



ایراندا

مللی مسئله سی!

بو مصاحبه گی چن ایل مللی مساله سی موردینده فارس دیلیجه یدی یولداشینان اولوب و کار کمونیستی ده چاپ اولونموشدور! ۲ ص

موضع در برابر رفع ستم ملی و برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل، معیار بسیار مهم و اساسی است برای شناختن دوستان و دشمنان آزادی. تا وقتیکه در ایران مللی هستند که اینگونه در زنجیر اسارت به سر میبرند، استقرار آزادی و دموکراسی محلی از اعراب نخواهد داشت.

ارتداد حکمی

آذربایجان زندانیلاریندا

سیاسی حبس دا قلانلار تبریز محکه مه سینده محاکمه اولوب و شایع دی که ارتداد حکمی نن اولاری نابود ائده جاغلار. بو تعداد انسانلار خسرداد و تیر آییندا یاخالانوب و آیلاردی که زنداندا ائشکنجه آلتوندادیلار. ۹ نفر زندانی لر اعتراض ائدیپ واعتصابا باشلیوبلار. انصافعلی هدایت بو راپورتدا یازیر که ایکی نفر اولاردان تازا ۱۸ یاشا چاتوپلار.

۱۱ اینجی صفحه ده

سوند صفحه لرده

- ۹ با نام ایران نمی توان هویت . .
- ۱۰ ساکنن قالمخ اوشاخلاری . . (داود جبرئیلی)
- ۱۳ سازمانین اطلاعیه لری
- ۱۴ خالق قهرمانی خیانت ائدمز!
- ۱۵ ، ۱۶ خبرلر

صنعتلر بحرانی آذربایجان اولکه سینده شدت تاپیر!

بوجهته انکشافی گچمیش ایللرده ایرانین بوعمومی بحرانینین آذربایجان اولکه سینده قویدیغی تاثیریری چوخ گوسترمیردی. آذربایجانین بویوک شهرلری بیر تجاری و صنعتی وکشاورزی مرکزی کیمی، شمال آذربایجان، تورکیه، کوردستان و ایرانین آیری منطقه لرین صنعت و تجارت نظریندن تامین ادیب و بیر آلیش وریش مرکزی کیمی اوزون ساخلیریدی. اما بو یاخین ایللرده، هم شمالی آذربایجان و هم ترکیه و همیده عراق دا اولان تحولات آذربایجانین صنعتینه و تجارینه وکشاورزیسینه منفی تاثیر قویوب، اوندان بیله ایرانین آیری منطقه لرینده دوام تاپان یوکسک بحران و چوخ کارخانه لرین باغلانماسی آذربایجان صنایه سینین بازارین کسادایله مواجه ادیب. ۲ ص

ایران دا، نیچه ایلرديرکی بویوک صنایع لر اونا نسبت کچیک کارخانلاردا بحران ایله ال به ایاق اولوب بیرری بیریندن سونرا باغلانیر و مینللسرجه ایشچی، نچه ایل ایشلییب وزحمت چکندن سونرا بیرآغیر وضعیتده ایشدن اشیگه توکولوللر. بو بیرحالدادیرکی میلیونلار انسان بیکار و بویوک شهرلرین خیابان کنارلاریندا سرگردان دیلار، اعتیاد، فحشا، اوشاق آلیش وریشی، انسانین جان ارگانلارینین ساتیش، قاچاق چیلیق بیر بویوک مصیبه ته تبدیل اولوب. آچیخدییر کی آذربایجان صنایه سی و کسارخانالاری دا بسو وضعیتدن اوزاق اولابیلمزدی. آذربایجانین موقعیتی منطه قده انون تجارتي و آلیش وریشی امکانی، یاخین اولکه لريله و صنعتینین وکشاورزی سینین

دان اولدوزو نین ۲ اینجی سوزی

۱۵ اینجی صفحه ده کی بیز حاضرورخ سیزین یازینلاریزی ادیت ائلیب یازینچسی لاریزا یاردوم اولاخ و یسا آذربسایجسان کمیته سینه قوشولوب و عضسواولماق ایستیبلر. بیز بو یولداشلاردان و عزیز هموطن لردن چوخسلی تشکسر ائدیسیریک. بیسزه دوغوردانکی قوت وردیز.

دان اولدوزو نین ۱ اینجی نمره سی

دان اولدوزو نین ۱ اینجی نمره سی منتشر اولاندان سونرا، عزیز هموطن لر مکتوب یولیوب بیزی چوخسلی ماراخلانیدیردیلار. بیر نچه آذربایجان ایشچیلری و کمونیست لریندن مکتوب یتیشیب ، بیزه خبر ومطلب گوندرب و تبریک دئیبلر. چوخلاری یازیب لار

صفر خان، قهرمانلارین بیر قزل اولدوزو!

۱۲ اینجی صفحه ده



آذربایجان ائولکه سینده ملی و آزادلیق ایچون قانلار توکولوب. بابک آل بایراغی نن اسلام خلیفه سی نین برابرینده ائوز قانینان خلقی دیری ساخالیوب. ستارخان ایران خلقلرینه دموکراسی و آزادلیق یاشاماخ ایچون چالیشوب و قهرمانلیق یارادیب. حیدر خان عمو اوقلی لار و صمدلر و بهروزلر ورشیدلر مبارزه دن ال گوتورمیبیلار. صفر خان دا بیر بویوک قهرمانلاردندی که اوز عمرینی حبسده کچیردمتش و ایشکنجه لر آلتیندا ظالم لره یوخ دیب.

صنعتلر بحرانی آذربایجان . . .

اینجی صفحه دن

بونا گوره بوگچمش آیلاردا بو بحسارن آذربایجاندا بیرلشین صنایینی و کارخانالاری اوز یوکسک تاثیرینین آلتینا آلمخادیر. فقط گه چن آیین عرضینده ، نیچه کارخانا اوز ایشلینلرینین حقوقون ویرمکدن عاجسز اولوبلار ، یا اینکه مختلف شکلده ایشچیلر اوز موقعیت لرینی تثبیت ایدمک ایچون اعتراضا ال قویوبلار،

آیدین بودور که بوبحران اگر مهار اولماسا، آذربایجانین و اونون میلیونارجا ایشچی و زحمتکش انسانلارینی بیر بویوک چتین نیینن مواجه ایده جک . حقوقلارین دالی توشمسی ، دسته دسته کارگرلری ایشدن اشیگه اتورولونمسی ، آجلیخ بیکارچیلیخ واونلارین مین بیرده نه آیری مصیبتلری یولدادیر. و آذربایجان کسسهکارگرلری و زحمتکشلری اوزتکلیکلرینده هیچ وقت قادر اولمایاجالار بو هجوم وتعرض قاباقیندا دایانسینلار . اونا گسوره ده ایندیده ن لازیمدیر کی کارگرلر وزحمتکشلر حکومتین و ایش صاحبیلرینین و یالانچی حکومت نوکرلرینین قوردوغو تشکیلاتلارین فعلینه اویمیب و اونلارین وعسده لسهینه و تهدیدلرینه باخماراخ ، چوخ تیزلینن اوز ایشله دیری یرده سچیم قوروب و کارخانه کمیته لرین یاردامغا باشلاسینلار . هرکمیته و تشکل که مستقل حالت ده یارانیر چوخ تیزلینن آیری کمیته لريله تماس توتوپ و اوز سراسری تشکیلاتین تمام آذربایجانسدا یارالینماسینا همت ایدسینلر. اوضانی و گه له جگی دوز باخیشینان تحلیل ادیب و اوز حقوقلارینی بیرسراسری بسسرنامه ده وشعارلاردا تدوین ایدملی دیلر.

کسارگرلرله سیرین و زحمتکش انسانلارین سرنوشتلری بیر بیرینه باغلیدور و بیرلیک و تشکیلات اونلارین بویوک بیر سلاحلار دیر که اونسوز بوقالین تعرضه معروض قالیب و حقلری ایاق آلتیندا ازیله جکدیر. بو تعرضین قاباقیندا و بوبحران نوخداسالوب مهارایله مک ومیلیونلار ایشچی وزحمت چتکه نین و اونلارین اهل وعیال و اوشاقلارینین گه له جکده بدبختلیک و ظلمت آلتینان قورتارماق فقط سیز کارگرلر و زحمتکشلرین اوز الوزده دیر . بو قدرت وثروت مافیالارینا باغلی قودقوزلار سبزه و اوشاقلارویزا بیر قره پول ارزش قائل دگیلر اونلار این فعل لرینه اویمایون ، اونلارین هارتپورت لارینا باخمایون اوز سرنوشتویزی اله آلماق ایچون متحد ومتشکل اولون.

www.fedayi.org

ایراندا مللی مسئله سی!

بو مصاحبه کی چن ایل مللی مساله سی موردینده فارس دیلیجه یدی یولدایشینان اولوب و کار کمونیستی ده چاپ اولونموشدور!

رهاسازد، ناچار است از مبارزه برای رفع ستم ملی به نفع آزادی خویش استفاده کند. از همین روست که در برنامه مصوب کنگره دوم سازمان ما که اساساً بررسی اوضاع اقتصادی اجتماعی و تاریخی ملل مختلف و روند مبارزه طبقاتی در ایران تهیه و تدوین شده است، مسئله رفع ستم ملی و حق تعیین سرنوشت ملل تا جدائی کامل از مکتسبان برجسته ای برخوردار است.

کار : مدتی است که هم در داخل ایران و هم در خارج کشور گروه ها و سازمانهای متعددی حول درخواست های مربوط به مساله ملی در ایران فعال شده اند. علاوه بر آنها در میان جناح های درون رژیم نیز این مساله مطرح و هر روز ابعاد وسیعتری بخود میگیرد . در این زمینه گرایشات مختلفی شکل گرفته است. مثلاً گروهی هستند که اساساً اعتقادی به ستم ملی در ایران ندارند و خواست رفع این ستم و حق تعیین سرنوشت را برسمیت نمی شناسند. گروه دیگری از میان این ملیت ها خواستار جدائی و استقلال از همین حالا هستند. گروهی خود مختاری فرهنگی را مطرح میکنند. گروه دیگر سیستم فدرالی اداره کشور را برای حل مساله ملی پیش میکنند. این گروه ها بشدت فعال بوده و نیروهای خودشان را در داخل و خارج گردهم میاورند، مواضع بورژوازی در قدرت و جناح بندی های رژیم هم کم و بیش هر کدام در یکی از این کاتگوری ها میگذرد . ولی هنوز تجزیه و ترکیب کامل انجام نگرفته است. قبل از اینکه مواضع سازمان رادارین مورد روشن کنید ، میخواستیم بطور مختصر هم شده به مواضع این گروه ها، گرایشات اجتماعی ونیز سمت وسوی حرکت آینده آنها هم اشاره بکنید **یدی** : این گرایشات را باید به چند گروه تقسیم کرد. گروه اول یعنی آنهایی که چنین حقی را برسمیت نمی شناسند وضع شان روشن است. و اساساً هرگونه صحبت از رفع ستم ملی و حق تعیین سرنوشت را با چماق «تجزیه طلبی» و «چند پارچه» شدن ایران رد و محکوم میکنند. اینها سالهای متعددی است که تلاش کرده و میکنند تا اساساً وجود ملیت های مختلف را از طریق جعل تاریخ و سفسطه بافی در باره «ملت واحده و بزرگ ایران» رد کنند، بسسرای همین منظور دانشمندان و تنوریسین ها و روشنفکران خاص خودشان را دارند و یا با پول آنها را میخرند تا این محمل بافی هارا

کار کمونیستی : همزمان با گسترش مبارزات کارگران، زحمتکشان، جوانان و روشنفکران علیه جمهوری اسلامی، مساله ستم ملی و حق تعیین سرنوشت ملل ساکن در ایران به یکی از مسایل مهم مبارزاتی تبدیل شده است علت این امر چیست و موضع سازمان در این رابطه چگونه است؟

یدی : میدانیم که ایران یک کشور کثیر الملله است و کسی نمیتواند این ویژه گی ایران را که کشوریست محل اسکان ملیتهای مختلف، ترک، فارس، کرد، بلوچ، ترکمن و عرب و غیره انکار کند و ستمی که در طول سالیان متعددی بر این ملیت ها روا شده است نیز غیر قابل انکار است. بغیر از تضییقات و تبعیضات اقتصادی و سیاسی، این ملیت ها (به استثنای ملت فارس) از خواندن و نوشتن و حتی در مسواری از صحبت کردن به زبان مادری خود نیز محروم بوده اند، برای همین هم رفع این تبعیضات و ستم ها به یکی از نکات گرهی مبارزه تبدیل شده و از خواست های مهم و اساسی دموکراتیک محسوب میگردد.

بطوریکه امروز کسی نمیتواند نام خود را دموکرات و آزادیخواه بگذارد ولی از مردمی که کار میکنند، تولید میکنند و مسالیات میپردازند و بخواهد که به هر دلیل وتوجیهی این ستم را متحمل شده و صدایش در نیاید. اتفاقاً موضع در برابر رفع ستم ملی و برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملل، معیار بسیار مهم و اساسی است برای شناختن دوستان و دشمنان آزادی. تا وقتی که در ایران ملسلی هستند که اینگونه در زنجیر اسارت به سر میبرند، استقرار آزادی و دموکراسی محلی از اعراب نخواهد داشت. تاریخ مبارزات صدساله اخیر در ایران، مبین این واقعیت انکارناپذیر است که هرگاه مردم زحمتکش ایران بپا خواسته اند تا کاخ ستم و استبداد را در هم کوبند، در این میان به محض اینکه ملتی خواسته از دست آورد مبارزاتی خود استفاده کرده و در تعیین سرنوشت خود دخالت داشته باشد، تحت عنوان "خطر تجزیه طلبی" مورد حمله قرار گرفته است و از همانجا ریشه بازگشت استبداد، سرکسب و وسوسه و تداوم آن در سراسر کشور کاشته شده است. میشود گفت که ریشه های تاریخی استبداد و ارتجاع در ایران از جمله در همین اسارت خلق ماست. و طبقه کارگر هم برای اینکه گریبان خویش را از مساله ملیت هارا

ایراندا ملی مسئله سی!

تئوریزه کرده و بخورد ملت بدهند. این جماعت همان نیروهای شونیست و عظمت طلب ایرانی هستند که با قلم و قدم خود در تاریخ جامعه استبداد زده ما در خدمت چماق سرکوب طبقات ارتجاعی قرار گرفته اند. این گرایش اجتماعی، فکری و فرهنگی که پشت آن منافع گروه های مالی و نظامی نهفته است، تنها در شرایط دیکتاتوری و خفقان و سرکوب است که با استفاده از امکانات دولتی و مافیای مالی بر شئون جامعه تسلط پیدا میکنند و در جریان رشد جنبش در خدمت تجدید استبداد و سرکوب قرار میگیرند. هم اکنون اینها در قدرتند و یا از قدرت به بیرون پرتاب شده اند، که با اظهارات و عملکردشان در خدمت ماندگاری ارتجاع قرار میگیرند و در صورت دست یابی به قدرت نیز به استبداد و دیکتاتوری روی خواهند آورد. اینها دشمنان آزادی مردم، دشمنان طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم ایران هستند و با اینها باید به مبارزه برخاست.

ناسیونالیست های افراطی گروه دوم را تشکیل میدهند. اینها گروه دوم را تشکیل میدهند. همانطور که اشاره کردیم این گروه از سازمان ها و افراد کاری به مبارزات اقتصادی و سیاسی جاری کشوران و زحمتکشان ملت خود و کاری به مبارزات مردم سایر ملیت ها ندارند. از یک موضع ضد فارس، استقلال و جدائی از همین حالا رامطرح میکنند و بخشی از آنها پیوستن به ملل همزبان و تشکیل یک دولت ملی مقتدر در منطقه را تبلیغ میکنند.

اینها ناسیونالیست های افراطی ملل تحت ستم اند که در مقابل شونیسم افسار گسیخته گروه اول، هیچ راه حلی را در چهار چوب ایران برسمیت نمیشناسند. در باره مبارزات و مطالبات برابری طلبانه کشورگرا و زحمتکشان ملت خود پاسیو هستند و آنرا به بعد از کسب استقلال موکول میکنند. از آنجائیکه پایگاه اجتماعی بورژوازی برای تشکیل دولت در درون این ملیت ها ضعیف است اینها اهداف خود را بامید اقداماتی از بالا و توسط کشور های دیگر پی میگیرند. این دوگروه بیش از اینکه بفکر کسب حق تعیین سرنوشت و آزادی و برابری باشند، دشمنی بین ملت ها را دامن زده و خود عامل تقویت استبداد و ستم و استثمار محسوب میشوند. و اگر موقعیتی برای رشد اینها فراهم گردد بسیار زود مورد سوءاستفاده ارتجاع داخلی و دشمنان خارجی قرار میگیرند و فضای جنگ و برادرکشی را تقویت میکنند.

ناسیونالیستهایی که از دموکراسی لیبرالی الهام میگیرند این گرایش اجتماعی و فکری لطیف گوناگونی از گرایشهای سیاسی را در بر میگیرد، رد پای آنها میشود از طیف راست راست گرفته، تا طیف چپ چپ، ملاحظه و مشاهده کرد. در این رابطه بویژه بخشی از چپ، ها یعنی آنهایی که خود را سوسیالیست و کمونیست مینامند نیز بدلیل طولانی شدن ستم ملی و جدائی این نیروها از پایگاه های اجتماعی خود، باین گرایش فکری و سیاسی آلوده اند.

این دسته از نیروها، شخصیت ها و احزاب و سازمانهای سیاسی از شکل خودمختاری اداری و فرهنگی گرفته تا یک سیستم اداره فدرالی کشور را بهترین شکل پاسخ به تنش های اجتماعی و ملی در ایران میدانند. البته در این طیف هستند نیروها و جریاناتی که از حق تعیین سرنوشت و استقلال نیز مدافعه میکنند ولی دفاع این ها از حق تعیین سرنوشت تا حد جدائی. بیشتر یک شعار انتزاعی است تا راه حلی مشخص و معین برای پایان دادن به ستم ملی و حق تعیین سرنوشت ملت ها.

کار: وجود این آشفستگی ناشی از این نیست که مساله ملی و حق تعیین سرنوشت در ایران پاسخی تاریخی و طبقاتی نگرفته است و خیلی ها هنوز بورژوازی این ملت هستند. راحامل مبارزه برای رفع ستم ملی و نماینده حق این ملیت ها در تعیین سرنوشت خود و تشکیل دولت مستقل میدانند؟

یدی: متأسفانه اغلب این گرایشهای سیاسی، با روند تاریخی تکامل جامعه برخورد انتزاعی میکنند، مصلحت طلبی و یا تجربه صرف را پایه برنامه عمل و تحلیل خود از مساله حق تعیین سرنوشت ملل قرار میدهند. در حالیکه آنچه که در برنامه عمل قرار میگیرد و قرار است تبلیغ و ترویج و در عین حال به آن عمل شود و شعارها توخالی و غیر عملی از آب در نیایند، لازم است این برنامه ها و شعارها پایه نظری داشته باشند. و این برداشت نظری میبایست از یک تحلیل تاریخی و طبقاتی ملت و یا ملل مورد نظر نتیجه شود، و نه تنها لازم است مراحل تحول زمانی در نظر گرفته شود بلکه میباید وجود همزمان مراحل مختلف و متفاوت در مکانهای گوناگون نیز به حساب آورده شوند. مثلاً اگر در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دموکراسی بورژوائی در برابر نظام استبداد فئودالی مدعی خودمختاری و حق تعیین سرنوشت بود و این مبارزه تا آنجایی مترقی بود و میبایست مورد پشتیبانی قرار گیرد که هم کارگران و هم بورژوازی در رهانیدن خود از قیود فئودالی منافع

مشترک داشتند و یا اگر در قرن بیستم اتحاد کارگران و عناصر بورژوازی بر علیه امپریالیسم و قدرت های بورژوازموکراتیک پیشرفته، همزمان میخواستند انقلاب بورژوا دموکراتیک خود را از طریق آزادی ملی پیش ببرند و مترقی محسوب میشدند، یعنی تا زمانی که بورژوازی ملی تلاش میکرد تا خود را از نظام فئودالی رها سازد، این بورژوازی حامل اراده ملت برای جدائی و تشکیل دولت مستقل بود و طبقه کارگران آن پشتیبانی میکرد. و یا اگر در آن دوره به دلیل وجود مستعمرات و ساختارهای فئودالی مبارزات ناسیونالیستی بورژوازی ملی از زمینه های تاریخی و اقتصادی برخوردار بود، اما تحولات سده اخیر اوضاع پیشین را بکلی دگرگون کرده و مناسبات سرمایه داری در تمام گوشه و کنار دنیا به مناسبات مسلط تبدیل شده است. علاوه بر آن سرمایه داری تمام مرزها را در هم نوردیده و در شرایط جهانی شدن موقعیتی را فراهم نموده است که سرمایه هر جاکه سود دهی بیشتری داشته باشد بدون موانعی عمده بدانجا سرازیر میشود. و بورژوازی در کل و هیچ سرمایه داری بالاخص، اساساً حاضر نیست خود را به چپا چوب بازار ملی محدود سازد و هر جاکه سود دهی سرمایه بیشتر باشد، بدانجا منتقل خواهد شد. این امر در مورد ایران و سایر کشورهای منطقه نظیر ترکیه، عراق، پاکستان و غیره هم که با وجود تسلط مناسبات سرمایه داری ستم ملی در آنها تداوم دارد، صادق است. در این کشورها نه مناسبات فئودالی حاکم است و نه مستعمره هستند، تا بورژوازی ملی اینها در برابر استبداد فئودالی و یا یک قسدرت استعمارگر خارجی مدعی حسیق تعیین سرنوشت و خودمختاری و استقلال باشد. بلکه اینها جوامعی هستند که دوران مناسبات فئودالی را سپری کرده و با وجود حاکمیت نظام سرمایه داری ام

هنوز در خواستها و مطالبات دموکراتیک، نظیر، حسیق تعیین سرنوشت و بسیاری دیگر از مطالبات دموکراتیک در محاق استبداد و سرکوب طبقه حاکمه مانده است. بنابراین است که مبارزه برای تحقق این خواست های دموکراتیک دولت بورژوائی بعنوان مانع اصلی نشانه رفته است. بیشتر توضیح میدهم، امروز یک سرمایه دار و بورژوای ترک، یا کرد و بلوچ و عرب در ایران نه تنها در این قدرت سیاسی متکی بر سرکوب آزادیهای سیاسی، سبیم و شریک هستند، بلکه بقدری تسلطهای اقتصادی خود را در سراسر کشور تنیده اند که نه میتوانند و نه میخواهند خود را در

ایراندا مللی مسئله سی!

بازارهای محدود محلی به بند بکشند. اگر یک سرمایه دار کرد حاضر شده بخششی از سرمایه خود را در کردستان بکارگیرد. مثل هرسرمایه دار دیگری در کردستان، نه از روی حس ملیت پرستی و وطن خواهی بلکه بواسطه نیروی کارآرزان و سود آوری رشته هائی از تولید است که بخشی از سرمایه خود را که رابطه ارگانیک با کارکرد سرمایه در مناطق دیگر دارد، بکار انداخته است. بنا براین است که از یک دیدگاه تاریخی و طبقاتی در میان ملیت های ایران و مناطق همجوار، بورژوازی نماینده استقلال و آزادی این ملیت ها نمیتواند باشد و اگر هم چنین ادعایی از طرف عناصری از بورژوازی این ملیت ها بشود، این عناصر آنقدر قسوی نیستند که همچون نماینده آزادی این ملیت ها پذیرفته شوند. فقط کارگران و زحمتکشان نماینده واقعی حسیق تعیین سرنوشت و استقلال این ملیت ها محسوب میشوند. امروز درخواست های سیاسی و دموکراتیک آنچنان با درخواست های اقتصادی و برابری طلبانه آغشته است که مساله ناسیونالیسم را با مسایل اجتماعی و اقتصادی عدیده ای گره زده است و بورژوازی این ملت ها نه تنها قادر نبوده و نیستند از درخواست های عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و رفاهی این خیل عظیم حمایت و پشتیبانی بکنند، بلکه بورژوازی این ملت ها حتی اصلاحات اجتماعی نیز خسود را کنار میکشند. بنابراین گروه های ناسیونالیستی که از آن صحبت کردیم بیجهت نیست که خود را از مبارزات رادیکال کسارگران و زحمتکشان کنار میکشند، شعار های خود را در فضائی خالی مطرح میکنند، چسود بورژوازی این ملت ها اساسا تمایلی به آزاد سازی توده های زحمتکش از زیستسرمستم اقتصادی و سیاسی ندارند و هرگز نمیتوانند مورد پشتیبانی توده های کارگر و زحمتکش این ملیت ها قرار گیرند.

لپ کلام اینکه این گروه ها در شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران از یافتن محتوای اجتماعی برای ناسیونالیسم خود عاجزند. و در بهترین حالت به آلت دست بورژوازی در فریب افکار عمومی و دامن زدن بسه اختلاف میان ملیت های ساکن ایران و سو استفاده از آن در تداوم وضع موجود تبدیل خواهند شد.

کار : گروه هائی هستند که فدرالیسم و خود مختاری را مطرح میکنند و یا آن دسته از جریانات و اشخاصی که حق تعیین سرنوشت را برسمیت میشناسند ولی هیچگونه راه حل سیاسی معینی برای آن پیشنهاد نمیکند و

برخی هم این مسله را واگذار میکنند به تحقق «حقوق شهروندی» سوال این است که اگر بورژوازی ملی این ملت هانمایند حق تعیین سرنوشت و استقلال این ملیت ها نیستند و اگر از دو گروه حامل شونیسیم و ناسیونالیسم افراطی بگذریم ، پس نیروی اجتماعی این گرایشات در میان این ملیت ها را چه گروه های اجتماعی تشکیل میدهند؟ **یدی :** ببینید من نمیخواهم همه این گروه ها را در یک ردیف بگنجانم. چرا که بیشتر آنها یا تحلیل درست و علمی و تاریخی طبقاتی از وضعیت جامعه ندارند و برنامه های آنها نه مبتنی بر ساختار اقتصادی و اجتماعی و وضعیت طبقاتی در ایران، بلکه تکه پاره هائی است از برنامه احزاب دیگر است که با وضعیت جامعه مسسا منطبق نیستند، و یا این گروه ها و شخصیت ها متاثر از جوی هستند که توسط برخی از روشنفکران در سلک مارکسیسم درآمده، گاه گذاری با توسل به انترناسیونالیسم حول نفی حق تعیین سرنوشت و نفی ستم ملی در ایران ایجاد میشود، و لذا نمیتوانند موضع و راه حلی قاطع، روشن و قابل دفاع داشته باشند بنظر من ضرورت بازبینی و بازنگری انتقادی و غیر متعصبانه برنامه ها و مواضع برای این نیروها بویژه آنهاست که خود را کمونیست میدانند از هر چیز دیگری مبرم تر است. اما از اینها که موضوعی کلی و ناروشن دارند بگذریم، اینجا هم ما با یک نوع ناسیونالیسم مواجه ایم، وهمانطور که قبلا توضیح دادم بیشتر این گرایشات ناسیونالیستی در طرح مساله خود مختاری و فدرالیسم از دموکراسی لیبرالی الهام میگیرند. اما این جنبش ناسیونالیستی در ایران و در میان ملل تحت ستم که از دموکراسی لیبرالی الهام میگیرد، در حال حاضر توسط بخشی از روشنفکران اهل قلم، بخشی از روحانیت و طیفسی از اقشار دیگر خرده بورژوازی که هم در درون حاکمیت هستند و هم در اپوزیسیون فعالیت میکنند، نمایندگی میشود. ایسن جنبش ناسیونالیستی که با توجه به تحولات اخیر در سطح جهان و روندی که در منطقه خاور میانه و شرق جریان دارد و نیز در رابطه با تحولات داخل کشور در حال اوج گیری است، در این قامت خود دیگر با سرمایه داران، زمینداران و مافیای مالی و غیره سر و کار ندارد و بیشتر بر ضد تمرکز و دیوانسالاری حاکم بر کشور مبارزه میکنند بیشتر طرفداران این جنبش بویژه در بخش خرده بورژوازی میانی بر اثر نفسرت از حکومت اسلامی بپا خواسته اند تا دشمنی باملت فارس و سایر ملل، برای همین هم هست که از طرح و مبارزه برای آزادیهای

سیاسی و حقوق مدنی دفاع میکنند. و همین هم یک جنبه مترقی به مبارزات ملی آنها میدهد. اما مشکل اینجاست که فکر میکنند این خواست ها در چسار چسوب نظام بورژوائی ایران با جرح و تعدیلاتی امکان پذیر است.

در حالیکه نظریه بورژوائی خود مختاری و فدرالیسم وقتی با اعتقاد به حضور وجود سرمایه داری مطرح میشود، این یعنی ادامه وجود نابرابری اقتصادی و استثمار ملت تابع با هر شکل و صورت سیاسی از طرف ملیت حاکم و یا نظام مستقر حاکم. پس خود بورژوازی یک سد و مانع مهمی است در راه آن اهداف و درخواستها و شرایط و موقعیتی که تنها با فراهم شدن و استقرار آنها است که همین شعار خود مختاری واقعی قابل اجرا خواهد بود. همانطور که در طول این یک صد سال و بویژه نیمه دوم آن شاهدش بوده هستیم. و تنها در شرایط برطرف شدن این مانع عمده است که خود مختاری و فدرالیسم جای خود را به شناسایی کامل حقوق ملیت ها و حسیق جدایی و تشکیل دولت مستقل و یا اتحاد آزادانه و داوطلبانه میدهد.

کار : پس با این حساب این نیروها و گرایشات سیاسی نمیتوانند به اهداف اعلام شده خود دست یابند و حسیق رادیکال مساله در چهاچوب نظام بورژوائی امکان پذیر نیست؟ **یدی :** درست است. علاوه بر آن چه که قبلا در رابطه با پایگاه اجتماعی این گرایشات گفتم، میدانیم که موقعیت اجتماعی این گروه ها (که ارتقای سطح تحصیلات و گسترش ارتباطات هم جزو آنهاست) طور نیست که بر عکس طبقه کسارگر و اقشار تحتانی خرده بورژوازی، در جامعه امکان کسب موقعیت اقتصادی و رفاهی بهتر را دارند، و موقعیت هائی را که بتدریج بدست میآورند در بهبود رفاه اقتصادی خود بکار میگیرند و بالا رفتن سطح درآمد و رفاه اقتصادی، این اقشار را که از لیبرالیسم بورژوائی الهام گرفته و با ناسیونالیسم ملت خود ترکیب میشوند، بتدریج از شعار های رادیکال خرده بورژوائی هم جدا میکند و در جریان عمل وقتی مطالبات و خواست های رادیکال توده ها از طرف آنها بی جواب میماند، پایگاه اجتماعی قبلی خود را نیز از دست میدهند. در عین حال این اقشار نسبت به دو طبقه بورژوازی و کسارگر بسیار ضعیف بوده و با توده های مردم پیوند لازم را ندارند، لذا هرگز حتی در شرایط دخالت عامل خارجی نیز نمیتوانند هسته یک طبقه حاکمه را تشکیل دهند و از اینروست که به خود مختاری فرهنگی و

ایراندا ملکی مسئله سی!

غیره چسبیده اند، تا حق تعیین سرنوشت و آزادی و برابری.

در بخش رادیکال این جنبش هم مابا همین روند مواجه ایم. از آنجاییکه این چسپ رادیکال « برای تحقق شعار خود مختاری و فدرالیسم ناگزیر انقلاب اجتماعی را از برنامه خود و یا حداقل از برنامه عملی خود کنار میگذارد، لذا نمیتواند به تبلیغ و ترویج خواست های رادیکال طبقه کارگر و توده های مردم پردازد و ناچار برای تبلیغ هدف های ملی خود تنها به مبارزه با ستم سیاسی و فرهنگی قدرت مرکزی اکتفا میکند. ستمی که بدون شک و شبیه واقعیت دارد ولی این فقط یکی از ستم هاست که به آن ملت روا داشته میشود. ستم ملی در کنار ستم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره. از اینرو به خود مختاری فرهنگی و فدرالیسم در چهارچوب نظام حاکم رضایت میدهند و کاری به استثمار، نابرابری های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ندارند. و روشن است که این جنبش ناسیونالیستی در جریان عمل و در روند مبارزه وقتی در خاک خود از پشتیبانی توده های کسارگس و زحمتکش برخوردار نباشد و از آن ناامید شود. در بهترین حالت و در جریان تحولات منطقه ای و در روند سیاست های بین المللی سرمایه جهانی و امپریالیسم، دست به دامان بیگانگان خواهد گشود، و نتیجه آن از پیش معلوم است، جنبشی که خود را به بیگانگان بفروشد در عرصه ملی بسیار زود تر از آنچه تصورش می رود، اعتبار خودش را از دست خواهد داد، در این زمینه فاکت های عینی و تجربیات تاریخی فراوانی وجود دارند که نیازی به ذکر آنها نمی بینم. مضافاً اینکه رشد ناموزون اقتصادی و اجتماعی، یعنی وجود ملل پیشرفته و واپس مانده نیز نظریه بورژوازی فدرالیسم و خود مختاری در کشوری مثل ایران را باین بست لاینحلی مواجه کرده است. چراکه در چنین جوامعی نه امکان این وجود دارد که بر راحتی بشود در چارچوب نظام سرمایه داری زیر ساختها، کادرهای اداره کننده، متخصصین و سایر ملزومات آنرا از محلی به محلی دیگر (که اتفاقاً در واپس ماندگی قرار دارد) انتقال یابد و نه هیچ سرمایه داری حاضر و قادر است این کار را نه بخاطر سود و بلکه بخاطر رشد آن ملیت انجام دهد، مضافاً باینکه بدون محاسبه سود و زیان اساساً چنین چیزی در چهارچوب نظام سرمایه داری امکان پذیر نیست، تنها به خاطر ارزان بودن نیروی کار و کسب سود بیشتر آنها با محاسبه تمامه جیسوانب زیر ساختی و غیره است که این انتقال آنهم به شکل ناقص صورت میگیرد. از این بحث

باین نتیجه منطقی میرسیم که اساساً جریان تاریخ این نوع ناسیونالیسم و ملت پرستی را از پیش با شکست مواجه کرده است. بنابراین ملت های تحت ستم ایران و منطقه میان دو انتخاب قرار دارند جریانی که میخواهد به ستم و استثمار ادامه دهد و دومی انقلاب اجتماعی که کشور را از بنیان دگرگون کند راه دوم راهی است که توده های زحمتکش خلق های تحت ستم بویژه در ایران، ده ها سال است که در جریان عمل و مطالبات و شعار های خود، چه آگاهانه و چه از روی غریزه طبقاتی خواستارش بوده اند و بخاطر ضعف سازماندهی و تشکل و آگاهی همپالگیهای آنها در قدرت بسسه شکست انجامیده است. راه دگرگونیهای عمیق اجتماعی تنها راه پایان دادن به ستم ملی و گذاشتن اختیار تصمیم گیری بدست خود این ملت هاست. راهی که هم با شرایط تاریخی ایران و ملل ساکن آن و هم بسسه وضعیت اقتصادی و اجتماعی و روند ها و آماجهای مبارزاتی کنونی اکثریت عظیم مردم کارگر و زحمتکش سراسر ایران همخوانی دارد. چرا؟

امروز همه حد اقل اینرا قبول دارند که یک نظام سرمایه داری با مناسبات و تبعات خودش بر ایران حاکم است. در این شکی نیست که ایران یک کشور سرمایه داریست و حکومت مذهبی و تلفیق دین و دولت با تمام تناقضاتش در این واقعیت تردیدی ایجاد نمیکند که در ایران نه مناسبات فتووالی بلکه مناسبات سرمایه داری حاکم است.

دوم : در این هم تردیدی نیست که نظام سرمایه داری ایران زیر سلطه استبداد، دیکتاتوری، اختناق و تبعیض و جوخه های اعدام تکامل یافته است و فقط اشاره به صد ها هزار انسانیکه در طول این صد سال در مبارزه بخاطر آزادی و عدالت اجتماعی جانباخته اند، دلیل کافی است تا ماهیت نظام سرمایه داری و شیوه تکامل آن در ایران را روشن کند.

بعد از انقلاب مشروطیت که یک انقلاب توده ای بود و آزادی و برابری را آماج خود قرار داده بود، طبقات مرفه و بالای جامعه یعنی تجسسار بزرگ و روحسانیسون کسه بخشا خود در انقلاب وانکشاف آن شرکت داشتند، اندکی بعد از پیروزی وقتسی در مقابلخواست های رادیکال توده هسای زحمتکش مردم قرار گرفتند، با اشراف، فتووالها و سران ایلات و عشایر و نیروهای خارجی پشتیبان آنها دست در دست هم دادند و راه انقلاب را سد و به سرکوب آزادیها

و دست آورد های جنبش مردمی پرداختند. بقول عارف قزوینی طولی نکشید که «از خون جوانان وطن لاله دمید»، و بعد از مدتی وقتی جنبش مردمی سر و سامانی گرفت و میرفت تا تحت تاثیر انقلاب اکتبر اوج دیگری بگیرد، همین طبقات مرفه یعنی بورژواها، پیمان خود را با فتووالها و روحانیون محکمتر کرده و بکمک امپریالیسم انگلیس رضا شاه را سرکار آورده و تاج شاهی بر سرش گذاشتند. رضا شاه بمشابه عامل انگلیس و نماینده طبقات دارای جامعه با سازماندهی دولتی متمرکز تمامی آزادیهای سیاسی بازمانده از دوران مشروطیت را سرکوب و تمام احزاب، اتحادیه هسسا و سایر تشکل های مترقی را برچید. با وجود اینکه در سال ۱۳۲۰ وی از سلطنت برکنار و پسرش را بر تخت نشانند اما قانون سیاه ۱۳۱۰ که هر تجمع سه نفری را به اتهام داشتن مرام اشتراکی ممنوع و سرکوب مینمود، همچنان تا قیام بهمن ۵۷ حاکم بر مقدرات مردم شد. بدین ترتیب در فضای سرکوب و فقدان تشکل های صنفی و سیاسی قیام بهمن صورت گرفت رژیم سلطنتی سقوط کرد و بخشی از بورژوازی وابسته به دستگاه سلطنت (که اکنون خود را جزو اپوزیسیون رژیم حاکم قلمداد میکنند) از قدرت سیاسی به زیر افکنده شد اما بخش دیگر آن خود را با موقعیت رژیم جدید تطبیق داد. بدین ترتیب طبقه سرمایه دار ایران به کمک قدرتهای خارجی خود زمینه ساز استقرار یک حکومت سیاه مذهبی در ایران شد و یکی از ارتجاعی ترین روبنای سیاسی نظام سرمایه داری در تلفیق با مذهب حاکم بر مقدرات مردم گردید. و از آن تاریخ تا کنون نه تنها آزادیهای دموکراتیک و خواست ها و مطالبات مردم متحقق نشد بلکه قوانین ارتجاعی مذهبی نیز به آنها اضافه شدند.

سوم اینکه : در این دوران بیست و چها ساله زیر سایه دولتی ارتجاعی و سرکوبگر، طبقه سرمایه دار ایران با فراغ بال در زدو بند با مقامات دولتی از راه تشدید استثمار، دزدی، قساق، گرانفروشی و احتکار و فساد آنچه کسه میتوانست بر سر این ملت آورده است و بقدری پرواز شده که طبق داده های آماری تمام ثروت کشور در دست ده پانصد درصد از جمعیت شصت هفتاد میلیونوی کشور متمرکز شده است و کنترل ویران کننده ای بر اقتصاد و سیاست اعمال میکنند.

این البته تصویری بسیار خلاصه و صد البته ناکامل از ساختار سرمایه داری ایران هست و من بخش های مختلف سرمایه داری

ایراندا مللی مسئله سی!

دولتی، تجاری، صنعتی و غیره را یکجا سرمایه داری ایران نامیده ام، این بخش ها که بطور ازگانیک در هم تنیده شده اند تضاد و تناقضات خودشان را هم مثل هر نظام سرمایه داری دیگر دارند. ولی در مجموع نظام سرمایه داری ایران را میچرخانند و در مقابل خواست های دموکراتیک، آزادیخواهانه و برابری طلبانه اکثریت کارگر و زحمتکش مردم ایران باتوسل به زور و سرکوب حکومت میکنند اما نتیجه ای که از این بحث مختصر و این تصویر حاصل میشود عبارت از این است که:

۱- مبارزه جاری ادامه مبارزه برای تحقق در خواست های دموکراتیکی است که در طول این یکصد سال متحقق نشده است، نظیر آزادیهای سیاسی، حق تشکل، تحزب، آزادی بیان، برابری زنان، حق ملل در تعیین سرنوشت خود، و...
 ۲- مبارزه با طبقه ای که این حکومت را ساخته و پرداخته و از تداوم آن سود های کلانی برده و میبرد. یعنی آن ده پانزده درصدی که ثروت و قدرت کشور را در دست دارند و عامل اصلی ادبار مردم در طی این دوران طولانی مبارزه در جامعه ما بوده اند. امروز خوشبختانه روند جاری مبارزات بیش از هر زمان دیگری چهره آنها را برای مردم شناسانده است و آنها را بعنوان مافیای قدرت و ثروت که پشت هر سرکوب و ویرانگری سنگر گرفته اند می شناسند. نتیجه اینکه کارگران و مردم زحمتکش ایران در مبارزات روزمره خود (چه بخشی از آنها به این مساله آگاه باشند و یا نباشند) با این دودیده مکمل و مرتبط باهم مواجه بوده و سر و کار دارند. یعنی هم مبارزه علیه نظام سیاسی سرکوبگر مذهبی و هم مبارزه علیه اختاپوس سرمایه که بشکل مافیای قدرت و ثروت پشت آن ایستاده است. وقتسی مبارزات اوج میگردد و زمانی که کسوس رسوائی رژیم بر سر هر بام زده میشود این بورژوازی تلاش میکند با فریب افکار عمومی خود را بیگناه جلوه دهد خیلی ها در داخل حاکمیت و در اپوزیسیون آن با جدا کردن سهم حاکمیت مذهبی از طبقه حاکم و تراشیدن جناح های صنعتی و تجاری و مالی و غیره بامید اینکه با بورژوازی حاکم به توافق برسند تلاش میکنند این دو مبارزه را از هم جدا کنند، اما واقعیت هرگونه جدا کردن این وجه از مبارزه از همدیگر، همان سرنوشتی را در بر خواهد داشت که انقلاب مشروطیت، ملی کردن صنعت نفت و قیام بهمن ماه در بر داشت و

بدون در نظر گرفتن یک چنین ساختار سیاسی و اقتصادی، هیچکس قادر نخواهد بسود به مسایل حل نشده دموکراتیک و بویژه مساله اساسی و پیچیده ای نظیر حق تعیین سرنوشت ملل در کشور چند پارچه بلحاظ فرهنگی و ناموزون از نظر اقتصادی و اجتماعی و جمعیتی ایران پاسخ دهد. بر این اساس است که برنامه، راه حل و مبارزه ای قادر به حل مشکلات تلنبار شده موجود است که باین خواسته ها از نقطه نظر منافع اکثریت مردم پاسخ داده باشد. خواست های اقتصادی و سیاسی را طرح و برای آنها راه حل های مشخص و معینی ارائه دهد. مساله رفع ستم ملی و حق تعیین سرنوشت هم در این چهارچوب قابل حل و فصل است.

کار: برنامه سازمان چه پاسخی به این مسائل مشخص دارد و آلترناتیو کارگری در این **یدی:** سازمان ما با جمع بندی از تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران و بادر نظرس گرفتن تجربیات داخلی و جهانی و با جمع بندی از مبارزات صد ساله ایران، بر این نظر است که تنها با واژگسون کردن نظام سرمایه داری حاکم است که خواست های دموکراتیک و سوسیالیستی مردم متحقق خواهد شد و نیروی ایسن مبارزه هم جز طبقه کسوسار گسوسر و زحمتکشان که اکثریت جامعه را تشکیل میدهند نیست. مبارزه بر علیه طبقه حاکم و قدرت سیاسی آن در هر شکل و لباسی و نتیجه عملی مبارزه صف کارگران و زحمتکشان جامعه بر علیه مافیای قدرت و ثروت، در ایران چیزی جز جمهوری فدراتیو شورائی نمیتواند باشد. ساختاری که هم به ستم طبقاتی پایان میدهد و هم به تمرکز تاریخی که از آن صحبت کردیم بنظر ما شعار فدراتیو شورائی در عین حال ابزاری است در مبارزه برای سوسیالیسم، فدراتیو شورائی کسه نتیجه تحلیل و جمع بندی او ضاع اقتصادی و اجتماعی و سمت و سوی مبارزه ای است که هم بر علیه استبداد مذهبی جریان دارد و هم بر علیه آن ده پانزده درصدی که خون مردم را به شیشه کرده اند. جدا کردن مبارزه برای آزادی از مبارزه برای برابری و عدالت اجتماعی در هر موردی خیانت آشکار به مردمی است که بیش از صد سال در راه آن مبارزه کرده اند. و راه حل مساله ملی در ایران هم در گرو پیروزی مطلق کارگران است بر مجموعه بورژوازی حاکم. در این چهارچوب، ما کارگران و زحمتکشان ملل تحت ستم، باید بتوانیم حق تعیین سرنوشت خود را برغم دعاوی متقابل بورژوازی محلی و مرکزی بدست آوریم و

اعمال بکنیم و در این راه باید نیروی متمرکز خود را بر علیه بورژوازی حاکم و دولت مستبد مذهبی او سازمان بدهیم. این است راه حل مساله ملی در ایران.

کار: مضمون جمهوری فدراتیو شورائی را بویژه در مورد رفع ستم ملی و رابطه آن با سوسیالیسم در برنامه توضیح دهید.

یدی: اولاً مضمون شوراها در برنامه ما با حکومت شورائی که از طرف جریانسات سیاسی چپ دیگر مطرح میشود، تفاوت اساسی دارد. مضمون جمهوری شورائی ما از نتیجه مبارزه بر علیه نظام سرمایه داری حاکم در کلیت آن نتیجه میشود و دارای مضمون سوسیالیستی است که ما در مقالات دیگر این تفاوتها را خواهیم شکافت، مساله ستم ملی و حق تعیین سسرنوشت نیز در برنامه ما از همین زاویه طرح و پاسخ گرفته است.

ما بر این نظریه که: اگر در اوایل قرن گذشته بواسطه شرایطی که از آن صحبت کردیم در این جنبش های ملی تمام قدرت بدست بورژوازی مطرح بود، اکنون تمام قدرت بدست توده های کارگر و توده های رنج دیده ملیت تحت ستم مطرح است و این است مضمون واقعی فدراتیو شورائی جمهوری در ایران.

تا زمانی که بورژوازی ملی تلاش میکرد خود را از نظام فتودالی رها سازد، این بورژوازی حامل مشروع اراده آن ملت برای حق تعیین سرنوشت و جدائی بود و طبقه کارگر از آن پشتیبانی میکرد. اما در شرایط کنونی در خواست های حل نشده دموکراتیک از جمله رفع ستم مسلی و کسب حق تعیین سرنوشت با سد و مانع طبقه سرمایه دار متکی بر یسک دولت ارتجاعی مواجه است و در اینجا دیگر صحبتی هم از مبارزه برای برانداختن فتودالیسم و یا مبارزه بر علیه یک کشور استعمارگر نیست. بلکه مبارزه با نظام اقتصادی و اجتماعی سسرمایه داری و روبنای سیاسی آن مطرح است. لذا طبقه کارگر تنها حامل مشروع اراده ملیت برای تعیین سرنوشت خویش و استقلال و جدائی محسوب میشود. کسه نتیجه عملی و پیروزمندان آن در جمهوری فسدراتیو شورائی متبلور میشود که شکل ناقص آن بارها توسط کارگران و زحمتکشان ایران تجربه شده است. به عبارت دیگر مساله حق تعیین سرنوشت و طرح ها و برنامه های مختلف نظیر فدرالیسم، خود مختاری، فدراتیو شورائی و استقلال و غیره بسا جنگ داخلی بین سسورژوازی و طبقه کارگر در آمیخته است. آنچه که مسلم است مساله ستم ملی همچون سایر مطالبات

ایراندا مللی مسئله سی!

معوقه باید حل شود نمیتواند ادامه یابد. اما دولت‌های ملی در فسردهای انقلاب بسا پشتیبانی و یاری طبقه کارگر سایر ملل شکل میگردد و یا با پشتیبانی بورژوازی در خارج مرزها؟

در واقع آنچه که بصورت کشمکش میان پرلتاریا و زحمتکشان ملی از یک طرف و بورژوازی از طرف دیگر ترسیم میشود در حقیقت امر مبارزه ای خواهد بود میان سوسیالیسم و سرمایه داری. در ابعساد جهانی هم آنها بدون کمک خارجی قادر به مقابله با خواست های کارگران و زحمتکشان نیستند و همینطور کارگران هم بدون پشتیبانی جنبش کارگر سوسیالیستی نمیتوانند پیروز شوند.

تلاش ما و برنامه ما این است که طبقه کارگر و توده هسای زحمتکش را علیه بورژوازی سازمان بدهد و این ملت ها را حسول یک جمهوری فسدراتیو شوروی سوسیالیستی متحد کند. زمینه چیست؟ **کار:** حق جدائی و تشکیل دولت مستقل و در عین حال دعوت به اتحاد در چسار چوب جمهوری فدراتیو شورائی در برنامه ما چگونه عملی میشود؟

یدی: ما ضمن اینکه حق جدائی را برسمیت میشناسیم در عین حال طرفدار نزدیک ترین اتحاد کارگران همه ملیت های ساکن ایران هستیم، اما دقیقا برای اینکه این اتحاد آزادانه و داوطلبانه باشد است که حقوق ملیت ها را بطور کامل برسمیت میشناسیم.

دوستی و اتحاد ما کارگران ملل مختلف در نبرد مشترک ما بر علیه سرمایه داری حاصل میشود، نه در نفی حسق..... سوق دموکراتیک یکدیگر. برای همین است که برنامه ما با در نظر گرفتن رشد تاریخی ملل ساکن ایران، تشکیل فدراتیو شورائی را هم شکلی از استقلال و هم شکلی از گذار به وحدت آزادانه و کامل، پیشنهاد میکند.

در جمهوری فدراتیو شورائی همه ملیت ها حق دارند بدون قید و شرط تصمیم بگیرند که در صورت تمایل در نهاد های فدرال شورائی شرکت کنند و یا جدا شوند. فدراتیو شورائی شکلی از اتحاد است که خلق های دارای حق تعیین سرنوشت بطور داوطلبانه به آن میپیوندند. فدراتیو شورائی درست نتیجه و برگردان درخواست ها و مطالبات و مبارزات طبقه کارگر..... و زحمتکشان ملیت های مختلف است و آن قوانین، نرم ها و اشکالی را ثبت میکند که خود کارگران و زحمتکشان در جریسان مبارزه و انقلاب بوجود میاورند. اشکالی که با تلاش های خود انگیخته توده ها پدید

میایند. نمونه هائی که اشکال نطفه ای آن را در انقلاب مشروطیت و تکامل یافته تر آن را در قیام بهمن ۵۷ شاهد بودیم. اگر در آن موقع سطح رشد و تکامل جامعه و صف بندی های طبقاتی مانع از آن شد که این تلاشها به استقرار اشکال حکومتی طبقه کارگر منجر نگردد. امروزه با طرح و حل این مسائل باید امکانات نظری و عملی آنرا فراهم نما ئیم.

کار: پیش از این مطرح کردیم که جریانات و گرایشاتی هستند که حق ملل در تعیین سرنوشت خود را برسمیت میشناسند ولی راه حل معینی ارائه نمیدهند و یا حل آنرا به تحقق حقوق « شهروندی » حواله میدهند و یا اساسا مساله ستم ملی و حسق تعیین سرنوشت را یک شعار ناسیونالیستی و مغایر با انترناسیونالیسم پرلتری میدانند، این نظرات چه مابینتی با نظرات سازمان دارند؟

یدی: افراد و جریاناتی که حق تعیین سرنوشت ملل را بطور انتزاعی و بدون راه حل مشخص مطرح میکنند و یا آنرا به تحقق حقوق شهروندی حواله میدهند و از پاسخ مشخص و راه حل عملی معین طفره میروند (البته شاید معنی درست حقوق شهروندی که اساس آن برابری افسراد جامعه، در مقابل قانون هست و این قوانین از جمله میتواند قوانین مصوب ارتجاعی ترین حکومت نیز باشد را نمیدانند) و یا آنهایکه با توسل به انترناسیونالیسم، ستم ملی را نادیده میگیرند. سخت در اشتباه هستند و عملا موضع کارگری و کمونیستی را در برابر ناسیونالیسم بورژوائی تضعیف میکنند بی اعتنائی به وظایف آزادی ملیت ها از زیر یوغ ستم در کشوری که ظلم و ستم ملی یکی از موانع تاریخی استقرار آزادی بشمار میرود، عملا خلع سلاح کردن طبقه کارگر است در مقابل بورژوازی، طبقه کارگر ایران تا وقتیکه گریبان خود را از مشکل ملیت ها رهانکرده است، قادر به پیروزی نخواهد بود. ناسیونالیسم دوران جسدیسد خواست بورژوازی برای در دست گرفتن بازار محدود داخلی و مبارزه او بر علیه استعمار و ساختار های فتودالی نیست و قبل از هر چیزی زاده نابرابری و ستم و استثمار است که توسط دولت حاکم یعنی دولت بورژوازی اعمال میشود و طبقه کارگر باید از مبارزه برای رفع ستم ملی در عین حال به نفع آزادی خود استفاده کند.

کسانیکه انترناسیونالیسم مجرد خود را در مقابل نیازهای رشد ملیت های تحت ستم قرار میدهند، در واقسسع از همان سنت سرکوبگرانه رضا خسان و از همان سنت منحوس فارس کردن اقوام و ملیت های غیر فارس پی روی میکنند. حق ملل در تعیین

سرنوشت خود جزو حقوق دموکراتیک به حساب میاید. نظیر آزادی، سیاسی، تجمع، تشکل، برابری زن و مرد آزادی بیان عقیده و غیره که تا به امروز طبقه سرمایه دار ایران از تحقق آنها جلوگیری نموده است. هدف این عقیده برسمیت نشناختن مساله ملی و مقدس جلوه دادن امتیازات ملت ستمگر و مهمتر از آن مهر تایید زدن به تداوم حاکمیتی متمرکز و سرکوبگر است، از راه طرد هرگونه اعتراض به وضسسع موجود بر پایه رفع ستم ملی. اینها که ستم ملی و حق تعیین سرنوشت را بنام مارکس منکر میشوند خود براحتی در دامسسان شونیسم فارس و کسانانی میافتند که در طول تاریخ به بهانه « خطر تجزیه خاک مقدس کشور» مبارزات مردم را به خون کشیده اند و بیشتر از آن در فکر احیای امپراطوری ایران بزرگ هستند.

این درست است که جنبش طبقه کارگر یک جنبش جها نی است، اما این هم درست است که برای طبقه کارگر درکشور ستم زده ای نظیر ایران مبارزه برای تعیین سرنوشت و بدست آوردن آن درعین حال جزء مهمی از مبارزه برای سوسیالیسم محسوب میشود کسیکه میخواهد در ایران سوسیالیسم را برقرار کند، در صورتی میتواند به سمت این هدف پیشروی کرده و به پیروزی برسد که بقول لنین « امکان رشد آزاد و خود گردان همه اجزای آنرا در نظر داشته باشد و آن رابطه اقتصادی و اجتماعی را که فراهم نگهدارنده همه ماست تقویت کند» رابطه ای که بدون آن کارگران فارس از کارگران آذری، کارگران کردان، کارگران ترکمن و کارگران بلوچ از کارگران عرب جدا میافتند. برای ما هرچندتا جمهوری که تشکیل شود، مهم نیست، اینکه مرزها از کجایمگذرند، اهمیت ندارد. برای ما حفظ یگانگی طبقه کارگر همه ملیت ها بر علیه بورژوازی هرملتی مطرح است.

شعار جمهوری فدراتیو شورائی ایران که یک جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شورائیت، ضمن برسمیت شناختن حق ملل در تعیین سرنوشت خود، در عین حال دعوتیست مشخص برای اتحاد طبقه کارگر تمام ملل و طرح و تبلیغ و ترویج این شعار در عرصه مبارزات جاری مشت ناسونالیسم افراطی و شونیسم را باز و این امکان را بسجسود میاورد تا توده های کارگر و زحمتکش مللی که زیر ستم له شده اند، از شعار های ناسیونالیست های افراطی و بورژوائی کنار کشیده و تحقق خواست ها و آمال و آرزوهای سرکوب شده خود را در حکومت کارگری و شورائی جسجوکرده و باین مبارزه بپیوندند این شعار در عین حال بخش رادیکال مانع

ایراندا مللی مسئله سی!

پیوستن خرده بورژوازی بسسه صنفوسف بورژوازی میشود.

ما در عین حال از شناسایی حق تعیین سرنوشت و حق جدا شدن تا شناسایی برابری ملت ها از لحاظ اقتصادی، سیاسی، رفع استثمار یک ملت بدست دیگری پیش میرویم. در جمهوری فدراتیو شورائی و در سوسیالیسم، وقتی اجبار و زور از ترکیب دولت حذف شوند آنگاه پذیرش داوطلبانه آن نرم ها و مقرراتی که بوسیله خود مردم بوجود میآیند جای زور و اجبار را خواهد گرفت.

فدراتیو شورائی در واقع امراجرای اصول شورائی در فضای ملل بزبان خود آنهاست، سازمان یافتن آن چیز است که خود کارگران و مردم زحمتکش در جریان مبارزه و قیام بوجود میآورند، سازمانیافتن دولتی است کارگری و متکی به شوراها. فراموش نباید کرد که مبارزات دموکراتیک و آزادیخواهانه در ایران که از دیرباز با مبارزات برابری طلبانه توأم بوده است، اکنون با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران گسترش بازم بیشتر یافته است. اکنون مبارزه برای آزادی با مبارزه برای عدالت اجتماعی و سوسیالیسم بیش از پیش گره خورده است و وظیفه یک کمونیست و یک انسان مترقی پرده ساتر کشیدن روی این تاریخ نیست. بلکه کنار زدن این پرده ساتر، روشن کردن افکار کارگران و زحمت کشان ملیت ها و مبارزه رادیکال در این جبهه و یساری رساندن به آن و پیروزی در این جبهه است. نتیجه این پیروزی چیزی جز حاکمیت خود کارگران و زحمتکشان جامعه نیست که در کشور ما بخاطر وجود ستم ملی و گوناگونی فرهنگها و غیره عملا در فدراتیو شورائی تبلور مییابد. که هم آزادی و حقوق دموکراتیک را متحقق میسازد و هم سوسیالیسم و عدالت اجتماعی را برقرار مینماید، به ستم ملی پایان میدهد، حقوق ملیت های مختلف را برای تعیین سرنوشت خود برسمیت می شناسد و هم زمینه وحدت داوطلبانه آنها را در یک جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شورائی امکانپذیر مینماید.

کار : جریاناتی که اداره ایران به شکل فدرالی را مطرح میکنند، انگشت روی « خطر تجزیه و جدائی بعنوان یک خطر » میگذارند و عنوان میکنند که این شکل هم حقوق ملیت ها را مد نظر دارد و هم مانع تجزیه و جدائی میشود. نظر سازمان و برنامه آن در این باره چه میگوید ؟

یدی : کسانی که راه حل مسئله ملی در ایران را اداره « فدرالی » کشور مبینند. همانطور

که قبلا گفتم از ایده های دموکراسی لیبرالی الهام میگیرند و از آنجائیکه نیروی اجتماعی قابل اتکایی پشت این فورمولبندی نیست. اینها از همین حالا پایه کار خود را راضی کردن بورژوازی در کلیت اش قرار میدهند. این افراد و جریانات حتی اقتدار بورژوازی خودی را هم مد نظر قسرا ن امیدهند و نمیتوانند هم قرار دهند. چون بورژوازی ملی این ملیت ها بمثابة یک طبقه تافته جدا بافته از کل بورژوازی ایران، اساسا دیگر وجود ندارد. همه آن ها بمثابة یک طبقه در باز تولید ستم و استثمار کارگران و زحمتکشان ملل تحت ستم در کل کشور متحدند و یک هدف را دنبال میکنند و آن هم سود است. بنا بر این است که محتوای شعار اینها هم اگر چیزی باشد جز همان رفع ستم فرهنگی نیست. چون چگونه میتوانند بورژوازی را که دنبال منفعت خودش است و سرمایه اش در جایی سود دهی دارد که بازار دارد، زیر ساخت های لازمه فراهم است، کادر های متخصص، ماشین آلات، سرمایه و کارگر ماهر و غیره موجود است، به مناطق عقب مانده بکشد؟ از همین روست که خود بورژوازی هم که در قدرت است، ناتوانی این اقشار را که بیشتر روشنفکران اهل قلم و روحانیون هستند، درک کرده و خطر دخالت خارجی و تجزیه و جدائی را گوشزد میکنند و آنها را میترسانند. و از همین روست که خسود مختاری و فدرالیسم در چهارچوب جمهوری بورژوایی، وقتی طرح میشود از آن بسوی تجزیه و جدایی به مشام می رسسد. در حالیکه در جمهوری فدراتیو شورایی و سوسیالیستی وقتی که برابری واقعی برقرار شود در عین حال که حق جدایی کامل و بیقید و شرط برسمیت شناخته میشود. اما جدائی نیز به تدریج معنای خود ش را از دست میدهد.

در عین حال سیاست ما در این زمینه تنها مسایل فرهنگی را در بر نمیگیرد. بلکه برداشت شورایی از حق تعیین سرنوشت و آزادی ملی مسایل اقتصادی، اجتماعی و غیره را هم در برمیگیرد. اگر فدراسیون غیر شورایی و بورژوایی (در صورت عملی شدن) گذاری است به اتحاد بورژوایی و امپریالیستی (نظیر اتحادیه اروپا) فدراتیو شورایی گذاری است از اتحاد اجباری و بورژوایی به اتحادی داوطلبانه و برادرانه توده های کارگر و زحمتکش همه ملل و اقوم. وحدت سازمانیافته از نوع شوراها یکی از اشکال مدرن و آزاد و داوطلبانه گذار به وحدت است. چرا که با پیروزی و استقرار شوراها، عموم توده های کارگر و زحمتکش اقتدار خود را باز مییابند و هر گونه قیم و

آقا بالاسر را در مبارزات خسود انگیکته خویش از سر راه بر میدارند، مسله... و متشکل میشوند و آنگاه است که قادرند خود تصمیم بگیرند که وارد اتحاد بشوند یا نه.

در جمهوری فدراتیو شورایی حق تصمیم گیری مستقل در کنگره تسام ال. اختیار کارگران و مردم زحمتکش همان محل گرفته میشود، تا اگر بخواهند با حقوق برابر وارد ارگانهای شورایی بشوند و یا جدا شده و کشور مستقل خود را تشکیل دهند. فدراتیو شورایی نه فدراسیون منطقه ای بلکه فدراسیونی است از سازمانهای اجتماعی اقتصادی که بر منافع واقعی طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه استوار است و با توجه به وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران که ده ها سال است سایه استبداد، دیکتاتوری، و بی حقوقی بر آن سایه افکنده و بورژوازی ایران عامل اصلی آن است، ما باید پلی بزینم روی شکاف میان استبداد و دموکراسی سوسیالیستی، گذار از واپس مانده ترین اشکال و سازمانهای سیاسی به پیشرفته ترین و مدرن ترین و در عین حال آزاد ترین، چنین است مضمون فدراتیو شورایی جمهوری در ایران که در عین حال مساله ستم ملی را بطور قطع و به نفع توده های زحمتکش ملل تحت ستم حل میکند. برای برطرف کردن بدگمانی ناشی از تبلیغات ده ها ساله بورژوازی لازم است از هم اکنون امتیازات ملی را در هر شکل و صورت آن نفی، و برابری کامل حقوق ملل و اقوام ساکن ایران و حق جدائی کامل آنها را به رسمیت بشناسیم و این بهترین راه حصول به وحدت و مبارزه است.

در این نبرد سرنوشت ساز، مساله اصلی و سیاست عملی عبارت است از متحد کردن طبقه کارگر و توده های رنج دیده ملل گوناگون بمنظور راه انداختن مبارزه مشترک جهت بر انداختن مافیای قدرت ثروت، یعنی طبقه حاکمه ایران باتمام حشو و زوائدش و برقراری جمهوری فدراتیو شورایی ایران. **آذر ۱۳۸۱**

سخنرانی و گفتگو

درباره جنبش کارگری و مساله ملی در ایران!

یدی شیشوانی

زمان : ۲۳ آذرماه ۱۳۸۲ برابر با

۱۴ دسامبر ۲۰۰۳

ساعت : ۲۰ تا ۲۴ بوقت اروپای مرکزی

پالتاک : اطاق ایران سوسیالیست فوروم

با نام ایران نمی توان هویت ملتها را نادیده گرفت!

غارت خلقهای زحمتکش و تحمیل استثمار و ستم مضاعف بر ملل دیگر و جرم و جنایت و راه اندازی جنگهای داخلی و خارجی برای حفظ سرمایه و غارت منافع کارگران و زحمتکشان تمامی ملل.

زندگی با چنین ادعاهای منجر به برداشتهای غلط و آشفتنگی فکری می شود و شخص را در زمانهای بسیار دور گرفتار می سازد و با پیدا شدن نشانه های بسیار کوچک می تواند او را به وجد آورد و به تبلیغات کوتاه بینانه دست زند. این نوع اشخاص علاقه ای به کشور و ملت ادعائی خود نیز ندارند و عاجز از شناخت روابط ملتها برای حفظ قدرت ارتجاع سربازان داوطلب و بی جیره و مواجب هستند. مطمئنا ایشان مسافرتها می کنند که دارند اگر واقع بینانه به دنیا نگاه کنند پی به واقعیتها خواهند برد مگر اینکه منافعش ایجاب کند و دست از دفاع برندارد.

پان اسلامیت ها در تقسیم بندی اجتماعی با شعار امت اسلامی وارد می شوند و سعی دارد با تعریف امت واحده اسلامی هویت ملتها را کلا. نابود سازد و حتی دوست دارد زبان و قسدرت سیاسی خلفا را در سرزمینهای مسلمان نشین برقرار سازد با این وجود امپراطوریهای مستبد دینی نیز نتوانست پدیده ملی را از بین ببرد. بنابراین هویت ملی توانست از شعار امت واحده پیشی گیرد و منجر به شورش و جدائی و استقلال ملتها شود.

پان آریائیسیم سالها بر ایران حکومت کرد و در سایه حکومت شوم پان ایرانیسیم و شونیسیم فارس نه تنها ایران به استقلال واقعی نرسید بلکه کشور به وابستگی بیشتر سوق داده شد و با توطئه ی امپریالیسم جنگهای خونباری به ملل این مرز و بوم تحمیل شد. مبارزات ملتها برای حق تعیین سرنوشت و استقلال فرهنگی و تعلیم و تربیت به زبان مادری ملتها به خاک و خون کشیده شد. جنبشهای دمکراتیک به بهانه خطر تاج و تخت شاه سرکوب و ملتها ضعیف و در دست باندهای مافیائی اسیر ساخت.

باید برخی خوشباوران آگاه شوند که دیگر ایران باستانی وجود ندارد دیگر فتودالیسم و ساختار سیاسی شاهنشاهی بجا مانده از ساختار ملوک الطوائفی بر این جامعه نمی تواند حاکمیت داشته باشد. بیایید حقوق همدیگر را برسمیت بشناسیم و برای زندگی بهتر و متحد تلاش کنیم دیگر زمان قدرت مرکزی با اشکال مختلف سرکوب و

ترکمنستان و ازبکستان برقرار نمودند. شراکت و یا احداث کارخانجات در صنایع بسته بندی در ترکیه و فرش در پاکستان و بالاخره خرید سهام شرکتهاى مختلف در دنیا و تأسیس حسابهای بانکی برای ذخیره درآمد مالی از راه پورسانت. بالاخره اعلام ورشکستگی و سیاست خصوصى سازی به تمام امکانات حریص شده اند.

جمهوری ازبکستان بدون خونریزی و جنگ به استقلال رسید و قبل از استقلال نیز زبان و هویت ملی شان محفوظ بود. ملت ازبک به زبان ازبکی که نزدیکی زیادی با زبان ترکی دارد تکلم می کنند. ازبک هائی نیز در افغانستان و درگیر جنگهای قومی و ملی با دیگر ملل ساکن در آن کشور هستند. تاجیک ها نیز وضعیتى مشابه با ازبکها دارند و بخش بزرگی از آنان در جمهوری تاجیکستان زندگی می کنند و به زبان دری صحبت می کنند و با خط روسی می نویسند و می خوانند گروهی نیز در افغانستان درگیر جنگهای داخلی هستند.

آقای کاوه در ازبکستان از تاجیکها می گوید. تاجیک هائی که در کشور ازبکستان زندگی می کنند به زبان مادری یعنی دری سخن می گویند و طبیعی است که بین زحمتکشان فارس و دری زبان نزدیکی های زیادی احساس شود. ولی مسئله آقای کاوه ریشه در عوامل تاریخی دارد و حکایت از ادعای ارضی دوران امپراطوری هخامنشی دارد و یا ساسانیان و یا هرکدام سرزمین زیادی را به تصرف درآورده اند با کمی با چاشنی افسانه های اساطیری ادوار گذشته. افسانه پردازی و داستانهای اساطیری رنگ و بارنگ و برتری طلبی مختص یک گروه خاص نیست. همانطور که ایرانیسیم و شونیسیم فارس افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان، جمهوری آذربایجان و بطور کلی از آسیای میانه گرفته شاخ آفریقا و هندوستان گرفته تا بین النهرین و ترکیه امروزی را نیز ایران می نامند. شونیستهای افغانی نیز ایران را از آن خود می دانند و ادعا دارند که ایران ملک محمود افغان بوده و جز افغانستان می باشد یا شونیستهای تاجیک نیز چنین ادعائی دارند در مقابل پان ترکیستها هم ادعائی مشابه در قالب ترکیسیم دارند. در چنین وضعیتى فرقى بین این دیدگاه های مختلف وجود ندارد و همه ی این ها در یک مورد اشتراک دارند. بکارگیری استادانسه از شعارهای تهی و ارتجاعی برای استثمار و

پیغامی از ... دریافت کردیم. پیام چنین است: "من ایرانی هستم نه آذری. دوستان عزیز، حتی در سفر من به ازبکستان در سال ۱۹۸۶ تاجیک های آن دیار بعد از این همه سال جدائی خود را ایرانی می گفتند و فارسی حرف می زدند. حالا شما خود را آذری می دانید. بابا ایواله . (کاوه یک دانشجوی ایرانی)".

این پیغام با رضا میر پنج سر ساسله خاندان پهلوی هم سن و سال است و از تفکسر فتودالیسم با روبنای سیاسی شاهنشاهی تغذیه می شود و ابزار رسیدن به آن تحمیق و تحریک مردم و ایجاد نفاق و دشمنی بین ملتهاى مختلف با اهرم قدرت نظامی با کمک دول امپریالیستی است و هدف آن غارت و چپاول اموال مردم از هر ملیتی و حراج معادن و منابع اقتصادی به سرمایه داران بین المللی. در چنین شرایطی است که ملتهاى ساکن در ایران چندین سال از دنیای خود عقب ترند. بسیاری از افراد بدون آگاهی و مطالعه سرگذشت ملتهاى ایران به دام این نظرات می افتند و مبلغ دیدگاههای شوونیزم می شوند. با توجه به طبقه و اشرار ارتجاعی طبقه حاکم در چند ساله اخیر می توان علل عقب ماندگی و غارت و چپاول مردم را دید کسه روزی توسط مشتى پان ایرانیسیم و شوونیزم و حال پان اسلامیستهای اصلاح طلب و خشونت طلب صورت می گیرد. همه ی این افراد از یک وجه مشترک برخوردارند و آنهم نفی ملتهاى ساکن در ایران و اتکا به تاریخ پر از قتل و غارت خسودشان. مبلغ امپراطوریهای هخامنشی از عظمت دوران خاندان پهلوی می گویند. در خانه ها و امکاناتی که در زمان انقلاب با خود برده در آرامش، صحبت از شاهزاده و عالیجناب و افسوس دوران شکار گذشته هستند. البته از ملت نیز یاد می شود ولی به عنوان نوکر و کنیز و ... و تبلیغ نوکری بوش و بلر. وضع پان اسلامیزم از پان ایرانیسیم بهتر عمل است، این یکی دیگر توانست در این زمان بخشی از بردگی " صیغه زنان" را رسمیت دهد. به موازات فقر و فلاکت مردم به سرمایه گذاری و خرید سهام شرکتهاى بین المللی دست زد وارخانجات و شرکتهاى دولتی را به ورشکستگی کشاند و با اعلام ورشکستگی برای باندهای مافیائی بازار دلالی بوجود آورد. رهبران رژیم در کشورهای دیگر کارخانه های عظیم نوشابه سازی از نوع کوکاکولا و لوله پولیکا دایر و قراردادهای کلان اقتصادی با کشورهای

ساکنن قالمخ اوشاخلاری راضی ائدمه دیر

داود جبرئیلی

یازدیم و اوبیرسی گون درس اوته سیننه گه تیردیم. هر اوشاغا بیردانا ویردیم و اوزوم ایکی دغه اونلارایچون اوخودوم و ده دیم. اوبیرسی گون نرده سوراجاغام، هفته نین دوردی گونی هتچ زامان یادیمنان گتتمز. قاباخکی گونلر اوشاخلار فارسجا کتتابی بیریریندن گتزله دیدیلار چون یاخشی بیلمیردیلر و بیریرینه ن اوتانیردیلار فارس دانئشالار. آما بوگون مکتبخانادا آیری بیرگون اولمیشدی داهسی اوشاخلار سس سیزدنگیردیلر، شهریارین سوزلسری و شعرلارینی اوجا اوجا بیریرینه سئولیردیلر و انتظارلی گوزلارینه ن مه نه باخیردیلار، بیرگون ده اوشاخلار شعرلسری اورگنمیشدیلر، چوخ گوزل گونیدی.

زامان یتیشدی و اوشاخلارینان درس اوته سیننه گتدیم، هه له اوشاخلارین اولسوب اولماغینا یتیشمه میشدیم که چوخلی بارماخ گویه قاخدی و سئوله دیلر، آقا بیزگه لیب کاغازسیر شعرلری اوخییخ. اوشاخلار که فارس اوخوماخدان اوتور اوزله رینی گیزله دئردیلر ایندی اوزله رینی گورسه دماخ ایچون آباغاقالخب اوزله رینی مه نیم گوزله ریمه سوخویردیلار. بیرینی گه تیردیم گوزل سسی نن آنادلینده اوخودی، ایکینجی، اوچ، دورت و اوره گیمین شادلیغینان گوزله ریم سولاندی، اوشاخلار گوزیاشلاریمی گوره ندن سورا باغیردیلار، یاشاسن آقا! یاشاسین آقا!

اوزامان اوزومی راضی گوردوم چسبون اوشاخلارین سوردوغینا بیراز جسبوساب ورمیشیدیم. اوزاماندان هفته ده بیرگون یا ایکی گون آذری دیلینجک مکتبخانادا شعر اوخوناردی، دالدادا بیر نه چه ائولسورده آذربایجانلی لارین ملی، فرهنگ و سیاست حققرین آماق ایچون گوروشماخ گورازدیخ و بو مبارزه یاواش یاواش باشقا یرله ره ده یتشیدیدی.

اسلامیت جمهوریتی، شاه حکومتی نه برابر آذربایجان خلقی نین حقی نی پامال ائدیر. حتا آذربایجان خلقی نن آنادیلنی محو ایدمک ایچون مبارزلری یاخالپوب حبسه گوندریر. آذربایجان خلقی اوز سرنوشتینی الینه آماق ایچون لایقیدیر. اوناگوره آذربایجان خلقی ایاقا قالمخوب و اوز حقی ایچون چوروموش اسلامی جمهوریت قاباقیندا دایانوب. اوخودانلارا، معلملارلا باش ساغلیقی اولسون. اولارین بیوک وظیفه لرینه اشاره ایدمک لازم که طله به لر اوز آنادیلنی یازوب اوخومساق ایچون یاردوم لازمیدیر.

اوشاخلارین اولوب اولماغین بولسسه نه ن سورا، ۲۵ نزرده ن بیرری یسوخویدی اودا چوبانا یاردیم ایدماغا داوارلارینان داغا گتتمیشدی.

رژیم بیرطرفدن محمد پیغمبرین دیلینی و قرآنی ان یاخشی دیل و یازماخ بولوری، آما عرب خلقی نی ایراندا اوز آنا دیلی که عرب دیلیدی مکتب لرده و اداره لرده یازماغا و دانیشماغا حق لری یوخدی. پس بو ایش نشان وریرکی، رژیم و اونوی دولاندریران آدمالار اوز ایسته دیخلارینان اوتور، حکومتین یولونی و فرمانینی هرطرفه چونده ریلر. آذربایجاندا دا بوجور آدمالار یانی آذری که حکومتین بساش اورگانلاریندا و امنیت تشکیلاتیندا و داهی فیضیه لرده، مسجدرده، جمعه نامازتنین اماملارینین یتلرینده و جمعه نمازینی ستادی نی دولاندریرانلار و . . . وازدیلار. دئمه لئیم که حکومتین چوخ زورلی آدمالاری مثلن آقازاده، یزدانی، سطوتی و امام جمعه لرده مدنی، ملکوتی و ملاحسنی هتچ فارس دیلینی دانیشام میردیلار و ایندیده دانیشام مازلار. بولار رژیمه دایاخ اوزلرینتن منفعت لرینه ن اوتور آذری دیلینین آذربایجان مکتبلرینده اولماغینی لازم گورمیلر.

اوشاخلار کتابلاری آشدیلار مه نیم دئمه گیمی نن اولارین بیرری اوخوماقا باشلادی، آما چوخ آغیر اوخوردی، فارسی کلمه لری یاخشی سئوله میردی هه له بسبوسوب قورتولمامیشدی که گوردوم اوشاخلارین بیرری مه نه چوخ باخیری، اوره گنین دردی و نزره تی گوزله رینده بولونیردی. دیدیم نه وار نه اولوبدیر؟ طلبه چوخ جساره تینن دیدی آقا یاخشی اولمازدی اول تورکی (آذری دیلی میزی) که آنادیلی میزدی اوخی یاخ، یازاخ چون بو دیلی بیز یاخشی دانی شیریخ، یازماخ و اوخوماغینی آز زاماندا اوژرگه نیخ، آما . . . بونون سوزلری هه له آغزینده یدی که بیردن اوشاخلارین چوخ اوجا سه سینن دئدیلر. هن آقا، هن دوزدیر. من ساکتن قالدیم آما اوژریگیمده سئوینه سئوینه. آما بو قالمخ انتظارلی گوزلرینن مه نه باخدیلار من نه سئولیه بولردیم، اوشاخلار حققیدیلر، باشیمی اونلارین سوزله رینی قبول ایدماغا ته ر پدیم. آما بو ایش اوشاخلاری راضی ایدی؟ یوخ هتچ زامان!

درس زامانی قورتولدی. من اوز اوتتمه گتدیم او گتجه ۲۵ وراز کاغازدا هر بیراوشاغا بیر دانا استاد شهریارین شعرله ریندن

ظولم ائدن رضا شاه، گوج دیبه ن محمد رضا شاه پهلوی، آباغا قالمخ ملت لری اوز حق لرین و ایستدیک لرین آلماخ ایچون شده تیلن قاباغینی آلیردیلار و آزادیق یولیندا مبارزلری و آچیق فکری اولنلاری توتوپ، زنداندا ائشکنجه آلتیندا ساخلیوب و یا داراچه کیردیلر. فسارس شووینیزمینین یاردمینان قدیم ایران امپراتوری یوخوسینان ملت لرین دیلرینی و فرهنگ لرینی حق له میردیلر و اونلاری اوز آنا دیلسرینسی یازماخدان و اوخوماخدان اوزاخلاندیریدیلر. ایندی ایران اسلام جمهوریتی قاباخکینداندا چوخ بو ملتی لرین حق لرینی ال له رینه ن آلبیدیلار و همی ده پان اسلامیزمینان بو ملترین اوز آنادیل لرینی یازماغسسی و اوخوماغینین قاباغینی چوخلی آلوب و شدتلی سرکوب ائدیر. ولی بسبوسوب ایکی جوره لیخ سیاست رژیم دماغیندا و عمل ائدماغیندا حکومت چیلری داهیدا روسوا ائدیر. رژیم بیرطرفدن محمد پیغمبرین دیلینی و قرآنی ان یاخشی دیل و یازماخ بولوری، آما عرب خلقی نی ایراندا اوز آنا دیلی کسه عرب دیلیدی مکتب لرده و اداره لرده یازماغا و دانیشماغا حق لری یوخدی. پس بو ایش نشان وریرکی، رژیم و اونوی دولاندریران آدمالار اوز ایسته دیخلارینان اوتسور، حکومتین یولونی و فرمانینی هرطرفه چونده ریلر. آذربایجاندا دا بوجور آدمالار یانی آذری که حکومتین باش اورگانلاریندا و امنیت تشکیلاتیندا و داهی فیضیه لرده، مسجدرده، جمعه نامازتنین اماملارینین یتلرینده و جمعه نمازینی ستادی نسسی دولاندریرانلار و . . . وازدیلار. دئمه لئیم که حکومتین چوخ زورلی آدمالاری مثلن آقازاده، یزدانی، سطوتی و امام جمعه لرده مدنی، ملکوتی و ملاحسنی هتچ فسارس دیلینی دانیشام میردیلار و ایندیده دانیشام مازلار. بولار رژیمه دایاخ اوزلرینتن منفعت لرینه ن اوتور آذری دیلینین آذربایجان مکتبلرینده اولماغینی لازم گورمیلر. آما آذربایجاندا آنادیلینی تعلیم ائدماغی لازم اولماغی مه نی مجبور ادیب که بیر باشیماگه لن اقعه نی که آذربایجانین شهرلرینده و کندلسرینده کتچیلیر، یازام.

درس اورگه ده نیدیم، آوین ده بیرکنددی میانه ده آذربایجان ائولکه سینده شمردن اوزاخ، اوره گه یاتان آدمالارینه ن. بیرگون سحر درس اوته سیننه گه ددیم، فارسی درسی واریدی بئشی اوخیانلارینه ن، گون آیدین و سحرئیز خیرده ن سورا.

ارتداد حکمی آذربایجان زندانیلاریندا

۱ اینجی صفحه دن

۹ نفر معلوم اولان زندانی لردآلاری بو لاردی

۱- احمد سید سراجی

۲- زیقام ابراهیمی

۳- رحیم محمد پور مزعه

۴- ایوب اوجانی

۵- جعفر پوردرگاهی

۶- محمد داوری امینی

۷- محمد حاجی زاده

۸- آراز آبرمند

۹- محمود هاشمی

اوج یوز نفری که تبریزده یاخالانمیشدیلا و

رژیم ادعا ائدیردی که هامی زندانیلاری

اولدی. رژیم ایستیردیکه گیزلینجتک هامی مخالفلری آرادان آپارسون و او زامان که خانواده لسه و انسانلار و حقوق بشر انجمنلری رژیمین بسوسو جنایتینه اعتراض ائدیله، اعدام لارین قاباغی ساخالاندیر. خطر بوزامانادا وار، خالق گوزک هوشیار اولسون، خانواده لره و هر آزادیخواه لارا واجب دیر که حبسده اولان انسانلاریسن آدلارینی افشا ائدسونلر و دنیا دا افشا اولونسون، تا رژیم باشارماسون جنایتینه ادامه ورسون. دان الدوزو بو یولدا اوزونه وظیفه بولیر جدی تلاش ائدسون و آذربایجان خالقینه ن ایسدیر که اطلاعات لارینی بیزیم ایچون یولاسونلار.

آزاد ائدیپ و زندانلار بوشاللدوبدی ، بو افشا اولان آدلار گورسه دیر که زندانلاردا چوخلی انسانلار وار.

رژیم چوخلی بحراندادی زندانیلاری گیزله تمکدن هدفی واردی و منتظردهی که مناسب زاماندا، زندانی لاری نابود ائدسون و رژیمی ساخلیوب و غارتینه ادامه وئرسون. اسلام جمهوریتی چوخلی حیلله گردی و هممه شه پرده آلتوندا ایشلرینی قاباقا آپاروب. ۶۷ ایلتنده رژیم، مینلر اوشاخلاری، قادینلاری و کیشیلری زندانلاردا مرتد و محارب حکمی نان شهید ائدی و چوخلاری دا بولینمدی نه

با کلمه ایران نمی توان هویت های ملی را نادیده گرفت!

ادامه از صفحه ۹

دیکتاتوری گذشته است دیگر یک گروه ارتجاعی نمی تواند به نام ملت بر جان و مال و ناموس مردم حکمرانی کند و ملتها را در مقابل هم قرار دهد و به نام ملت و نجات کشور دارائی های ملت ها را به تاراج و کشور را به بیگانگان واگذار نماید.

دوست عزیز ما کمونیستهای هستیم متشکل در سازمان سراسری با نام فدائیان کمونیست و ریشه در تمامی ملتها زحمتکش داریم، من نگارنده ضمن اعتقاد به اترناسیونالیسم پرولتری و حق تعیین سرنوشت تا مرز جدائی در حال حاضر، برخلاف شما خود را اول آذری می دانم و بعد ایرانی. در ضمن خواستار دوستی و زندگی مسالمت آمیز ملل ساکن در ایران هستیم. بر خلاف تصور شما ما یک سازمان محلی نیستیم. در سازمان ما ملیت های مختلف ترک، کرد، فارس، ترکمن، بلوچ، عرب، لر و . . . حضور دارند و باحقوق مساوی و اتحاد داوطلبانه و صمیمی در کنار هم قرار گرفته ایم. ما ضمن اعتقاد به جدائی کامل ملل برنامه و طرح عملی مشخصی را برای رهائی از ستم و استثمار و رشد و شکوفائی و دموکراتیزه کردن جامعه ارائه داده و خود در این راه قدم گذاشته ایم و کارگران و زحمتکشان و روشنفکران و دانشجویان و . . . را نیز به این اتحاد آگاهانه و داوطلبانه دعوت می کنیم ما به واقعیت رسیده ایم که می توانیم با وجود مشترکات زیاد در یک سرزمین و با حقوق مساوی و کاملاً برابر در کنار هم زندگی کنیم و با اعلام موجودیت و فعالیت کمیته ایالتی کردستان وانتشار ریگای گل ارگان مرکزی کمیته کردستان به زبان کردی به این راه قدم گذاشتیم و نطفه های شکل عالی اتحساد داوطلبانه و حقوق برابر ملل را با ایجاد کمیته کردستان اعلام نمودیم.

دوه دیزی متخصص لری

انصافعلی هدایت تبریزین گزتنچی خاتمی یه نامه یازوب دیگی که : " منظور از لباس شخصی" در تبریز نیروهای بسیجی یسا پایگاههای مساجد نیست بلکه ۹۰ درصد آنها را کادر پلیس در ادارات اماکن نیروی انتظامی، اداره اطلاعات نیروی انتظامی و اداره مبارزه با مواد مخدر نیروی انتظامی را تشکیل می دادند، ۱۵ درصد بقیه را سپاهی هسا و بسیجی هسای ادارات و کارخانجات تشکیل می دادند."

انصافعلی اوز باشینا که لن حکایتی یازوب و دیر که ایمان نژاد، اماکن اداره سی نین انتظامی قوه لرین باشی، منی یومروخ و ته پیگ التوندا (دوه دیزی) از دیرلر. انتظامی قوه لرین اطلاعات اداره سی نی معاونی سرهنگ روستا آدیندا منه دئدی که داشاقلاریوی کسه جیگم. و دئدیکه، "خبر می دهی ها!" و "اگه گذاشتم توی این شهر بمانی ها تا شش ماه می کشمت!"

انصافعلی هدایت سرهنگ ابراهیمی ائشکنجه گردن افشا ائدمکدن سورا باشلوب ائشکنجه لردن آد آپاریر و یازیر که : "انواع شکنجه ها" جوجه کباب"، "سرپا ۲۴ ساعته"، "سواری بر محور لاستیک اتومبیل"، "آویزان کردن برعکس"، "آویزان کردن صلیبی"، "خایه آویز"، "جک اتومبیل در میان پاهای به هم بسته" و . . . را می توان نامبرد کتک زدن با کابل یا تسمه پروانه اتومبیل فلک کردن و . . . از روشهای بسیار ساده اقرارگیری است."

بو گازه تاچی گزارشی نی یازوب و بو آدینان ائکرانا چاقادوب که اوزی بو بویوک ایش و ارزشلی دیر. بو فعالیتین تداومیندا لازئم دیر کی گزتنچیلر اوز مستقل تشکیلاتلارینی آذربایجاندا یارادسونلار و مبارزه نی اوز کانالینا سالسونلار.

با اعلام کمیته ایالتی آذربایجان و انتشار نشریه دان الدوزو به زبان آذربایجانی و فارسی با خط عربی راه را هموارتر ساختیم پیامهای مختلفی در تشویق ادامه راهمان به ما رسیده و برای همکاری اعلام آمادگی کرده اند که ما ضمن سپاس از حسن انتخاب و علاقه آنان به رفع هرگونه ستم و استثمار و بخصوص ستم مضاعف ملی کمیته ایالتی آذربایجان را از آن تمامی کسارگساران و زحمتکشان شهر و روستا آذربایجان می دانیم و تمامی کمونیستها و کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی را بسسه همکاری دعوت می کنیم. ما به تمامی انقلابیون و کمونیستهای ملتها ساکن در ایران پیشنهاد می کنیم که تشکل هسای مستقل خود را بسوجود آورده و بسا زحمتکشان ملت خود با زبان آنان سخن گفته و مبارزات آنان را رهبری نمایند و با ملحق شدن به سازمان اتحساد فسدائیان کمونیست این اتحاد را مستحکمتر نمایند. دوستان عزیز راه حل بن بست اجتماعی با تمرکز قدرت در دست سرمایه داران پان اسلامیسیم و پان ایرانیسیم و پان ترکیسیم نیست. راه نجات جامعه مبارزه در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و شناسائی حقوق مردم و حق تعیین سرنوشت ملتها و آزادی و برابری حقوق زن و . . . و شناسائی نیات پلید طبقه سرمایه دار است. دموکراتیزه کردن واقعی جامعه تنها از راه انتقال قدرت به مردم و جدائی دیسن از دولت است و می تواند در شکل عالی آن یعنی شوراهای کارگری و شوراهای زحمتکشان شهر و روستا انجسام گیرد و کشور با شکل سیاسی جمهوری فدراتیو شورائی اداره شود.

* * * * *

صفر خان، قهرمانلارین بیر قزل اولدوزو!



آذربایجان ائولکه سینده ملی و آزادلیق ایچون قانلار توکولوب . بابک آل بایسراغی نن اسلام خلیفه سی نین برابرینده ائوز قانینان خلقی دری ساخلایوب . ستارخان ایران خلقلرینه دموکراسسی و آزادلیق یاشامساخ ایچون چالیشوپ و قهرمانلیق یارادیب . حیدر خان عمو اوقلی لار و صمدلر و بهروزلر ورشیدلسر مبارزه دن ال گوتورمیبیلار . صفر خان دا بیر بویوک قهرمانلارداندی که اوزون عمسیرینی حبسده کیچیردمش و ایشکنجه لر آلتیندا ظالم لره یوخ دییب . صفرخان بابک آتاسینین آلبایراق آلتیندا یاشایب و فتودال لار و ظالم لر قاباقیندا باش یه ره سورتمیب.

آذربایجانین بویوک قاهرمانی صفرخان نین ابدیته قوشولماسی نین گونی دیر. بو فدائی ۳۲ ایللر شاه زندانلاریندا کتچیردمیش ، آدی کمین قهرمانلیق یارادوب و خالقینی آزادلیق و انسان برابری له یاشامساق ایچون مبارزه یه چاقیروب.

بو قهرمان انسانلار تاریخده قالان اولموش و خالقین مبارزه سی له یول آچیپ لار . صفر خان آزادلیق و انسان یاشامایچون ملی آذربایجان قوشونوندا خالقین الینده اختیار آلموش ایچون چالیشیب . آذربایجان قورولان ملی حکومتی نین ۱۳۲۵ اینجی ایلینین آذر آئیوندا شاه چوروموش اردوسی مالک لرینن و ارتجساع لارینان بیرلشمیش و آذربایجان خالقینی سرکوب ادیب صفرخاننی یاخالایوب و ئوز اینانمیدان ال گوتورمکی ایچون ایشکنجه آلتینا آلیپ. آما قهرمان شانلی بهمن انقلابیندا آزادلیقا یتشدیر . بو ایشکنجه لدر آلتیندا اونون مبارزه سی سرماییسدارحکومتی نین علیه نه دوام ادی . ۳۲ ایل شاه زندانلاریندا یاشایپ و بسساش ساغلیقی مبارز انسانلار و فدائیلار یارادی.

آذربایجان ایالتی کمیته سی صفرخانین عائیله سینه، یولداشلارینا، فدائیلره، تانیشلارینا و بوتون آذربایجان خلقینه باش ساغلیقی دییر.

آذربایجان ایالتی کمیته سی

اعتصابات و اعتراضات مکرر کارگران و کارکنان صنایع پتروشیمی!

کارگران قراردادی و اخراج آنها با بیش از بیست سال سابقه کار، دست به اعتراض زده اند و از این نمونه ها در همه جای کشور وجود دارد.

تنها راه جلوگیری از این تعرضات غیر انسانی دولت و سرمایه داران، اتحاد و تشکل کارگران است، بویژه کارگران سایر صنایع وابسته به نفت قبل از اینکه در انفرادی و یکی یکی مستورد تعرض سیاستهای ضدکارگری دولت و سرمایه داران قرار گیرند باید با ایجاد تشکل و در ارتباط با همدیگر یک مبارزه متحد و سازمان یافته را آغاز بکنند و تنها در اینصورت است که می توانند در مقابل اقدامات ضد کارگری و ضد انسانی ایستادگی کرده و پیروز شوند سازمان اتحاد فدائیان کمونیست همه کارگران را به اتحاد و گسترش مبارزه فرا می خواند و همه کارگران و سازمانها و تشکلهای کارگری را به حمایت از مبارزات کارگران نفت، پتروشیمی و سایر کارگران معترض و اعتصابی دعوت می کند.

اخبار مبارزاتی خود را به ما منتقل کنید، تمام امکانات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست در اختیار شماست.

زنده باد اتحاد مبارزاتی کارگران سراسرایران!

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست دهم آبان ماه ۱۳۸۲

از حقوق پناهجویان گرفتار در ترکیه حمایت کنید!

آنها، با خطر شکنجه و دیپورتشان به ایران مواجه اند.

ما این تعرض آشکار بسسه حقوق انسانی پناهجویان را از سوی دولت ترکیه را شدیداً محکوم کرده و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط پناهجویان دستگیر شده هستیم. ما دولت ترکیه و کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل را مسئول حفظ جان و امنیت و تأمین معیشت پناهجویان مستقر در ترکیه و بویژه شهر وان می دانیم و از نمایندگان کمیساری سازمان ملل و سایر سازمانهای مسئول در این زمینه مصرأ می خواهیم تا به وظایف خود عمل کرده و ضمن تضمین امنیت جسیسانی پناهجویان، بسسه درخواستهای برحق و انسانی آنها فوراً رسیدگی کرده و با اعزام به کشورهسای پناهنده پذیر از بروز مکرر فجایع انسانی جلوگیری کنند.

ما همچنین از همه احزاب، سازمانها، مجامع انقلابی و افراد آزادیخواه و مدافع حقوق انسانی و پناهندگی می خواهیم برای کمک به پناهجویان و در اعتراض به دولت ترکیه و فشار به سازمانهای بین المللی مسئول از هیچ اقدامی فروگذار نباشند.

کمیته امور پناهجویان

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

اول نوامبر ۲۰۰۳

پذیر به سر می برند.

طی این مدت طولانی انسانهایی که عمری را در راه مبارزه بسسه برای استقرار آزادی، دموکراسی و برخورداری از حقوق انسانی سپری کرده و خطر زندان، شکنجه، مرگ و از دست دادن عزیزان خود را به جسدان خریدارند، بارها و بارها مورد تعرض و بی حرمتی مأموران دولتی ترکیه و گروه های شبه فاشیستی مورد حمایت آنها قرار گرفته اند. تاکنون عده زیادی از آنها در نتیجه نداری، ناامیدی و فقدان هسرهگونه چشم اندازی دست به خودکشی زده اند و یا در نتیجه اعتراضات مکرر به وضعیت وخامت بار خود توسط مأموران ترکیه دستگیر، زندانی و یا به دولت سرکوبگر جمهوری اسلامی تحویل داده شده اند. اکنون بار دیگر اعتراضات به حق این پناهجویان، به فشار زایدالوصف دولت ترکیه از یک طرف و عدم رسیدگی سازمانهای مسئول بین المللی نظیر "کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل" مستقر در وان ترکیه بسسه درخواستهای پناهجویان، از سوی دیگر با یورش پلبس ترکیه و بی تفاوتی سازمانهای بین المللی مدافع حقوق پناهجویان مواجه شده اند و اینک بعد از یورش نیروهای ترکیه به این پناهجویان و ضرب و شتم و دستگیری

اخیراً با گسترش دامنه خصوصی سازی به صنایع پتروشیمی که با اخراج های دسته جمعی و بازخریدها و بازنشستگی های زودتر از موعد توأم است. کسارگساران و کارکنان صنایع پتروشیمی اصفهان، اراک و خارک به خصوصی سازی این صنایع دست به اعتراض و اعتصاب زدند. این کارگران و کارکنان با مطلع شدن از برنامه خصوصی سازی این شرکتها ابتدا در اصفهان و سپس در اراک و خارک دست از کار کشیده و با اجتماع در مقابل دفاتر مرکزی این شرکتها خواهان توقف این طرح شدند. کارگران مبارز!

ما بارها و بارها گفته و نوشته ایم که برنامه خصوصی سازی دولت یک برنامه عمومی و سراسری است که از سالها پیش در دستور اجرای این سیاست تاکنون جز ثروتمندتر شدن آقازاده ها و یک مشت سرمایه داران وابسته به نظام و بسته شدن کارخانجات و اخراج و بیکاری صدها هسرهزار نفر از کسارگساران و گسترش بیکاری و فقر و فلاکت، نتیجه دیگری در بر نداشته است. دولت در ترس از اعتصابات و اعتراضات کارگران صنایع نفت و پتروشیمی که شریان

اخبار رسیده حاکی از آن است که پلیس امنیتی و انتظامی ترکیه در حمله دممنشانه به پناهجویان مستقر در شهر وان ترکیه که از روز ۲۸ اکتبر در اعتراض به عسدم رسیدگی به وضعیت مشقت باری که در آن گرفتار آمده اند. در برابر کمیساری عالی پناهندگان سازمان ملل دست بسسه تجمع اعتراضی زده بودند، عده زیادی از این پناهجویان زخمی و دستتیر و به مکسان نامعلومی برده شده اند. عده ای از این پناهجویان در اعتراض به فشار و تضییقات زایدالوصف دولت ترکیه و عدم رسیدگی (کمیساری عالی سازمانهای بین المللی) عالی پناهندگسسان سازمان ملل بسسه خواستهایشان، لبهای خود را دوخته و به دهانشان چسب زده بودند که مأمسوران ترکیه به طرز وحشیانه ای این پناهجویان را در مقابل چشمان بچه هایشان مورد ضرب و شتم قرار داده و به زور و با وحشیگری اقدام به پاره کسردن نخ ها و برداشتن چسبها می نمایند.

این پناهجویان گریخته از جهنم جمهوری اسلامی بیش از سه سال است که در شهر وان بدون هیچگونه امکانات معیشتی، بهداشتی و بدون برخورداری از کوچکترین امکانات زیستی در انتظار اعزام به کشورهای پناهنده

خالق قهرمانی خیانت ائدمز!

برمی آید و بدعت هم نیست بلکه یادگار اسلام راستین است."

اسلام جمهوریته مبارزه یه یاخین گله ن انسانلاری، اولیه و ثانویه احکاسامی نن و مجتهدلرین فتوای نن مرتد، ملحد، کافر و جاسوس و . . . آدینن، قانلاری آلونوب.

خالقلار، انسانلاری کسه ظولم برابرینده دایانوب و اوز ائسده دوکلرینی خلق ایسته دیگی بولیلر، قهرمان تانییر. قهرمسسان گلسخی بیرانسانی دیکی، محکمه ده شاه قاضی سی نین برابرینده خالقدن دفاع ائدی خانوم عبادی شهروندین مصاحبه سیند دییر: "بگذارید به عنوان کلام آخر مجدداً بر این نکته تأکید کنم که به قهرمان تکیه نکنیم، قهرمان می میرد و شکست می خورد و گاه نیز خیانت می کند."

خانوم ادعا ائدیر که من سیاسی دیگیلم آما تمام رهنمودلاری اسلام جمهوریته نین سیاستلریندن دفاع ائدمکدیر !!! ایسران ملتلی و آذربایجان خالقی قهرمان چون گوروپ و او قهرمانلار هتچ زمان اولمیوب و همشه خالق لارین اوزیکله رینده یاشایوب و خالقلارین هویتلریده. ستارخان و حیدر عموقلی و باقرخان و مین لار انسانلاری که ایران شاه لارینین واسلام جمهوریته نین حکومتی نده اعدام اولوب و شکنجه آلتیندا آرادان گدیپ و یا قادینلاری که زندانلاردا خلقی ایچون مبارزه ادیلر، خیانتکاردیگیلر بلکه قهرمانلاردیلار کسه خالقین مبارزه سینده الدوز تکین ایسخلانلار. بابک اسلام خلیفه ستینین تجاوزینین برابرینده مقابله یه دایاندی. بیررحم مسلمان خلیفه سی حکم ائدی، بابک ین قول قتمچینی کسونلر. بو قهرمان، خلیفه نین قباغیندا، الینین قانینی اوزونه سورتوب و خلیفه سوروشان مقابلینده دییر که من بو قانی اوزومه سورتوم که سن مه نیم اوزومین ساری سیننی اولندن سورا گورمیسه ن. بو قهرماندی که جایزه لازمی اولماز او اولمیپ و او خالقین اوزیگینده یاشییر. سن قهرمان دنگیل سن و سنه قهرمان دتمک اولماز، سه نه دنیا سرامیدارلار طرفیندن هدیه و تریلیب که انقلاب برابرینده اسلام حکومتی ساخالسون . سرماییه دار سیستمی دنپادا بویوک بحرانلار و بسو بحران دنیا اورگانلارینه ده اثر گویوب. بو بحران، افغانستان قائله سینده اوزی نی گورسدی و نجور یاغیش یاغسان تکین امپریالیسم بمب لاری مردمین باشینا یاغیدردی. عراق قائله سینده بو سازمان اوز هتچلیقینی گوسدردی.

قادینلارینا توکلرینی گیزله تماخ لازمدیر. خانوم شیرین عبادی ده ائسدیر قادینلارین و کتشیلسیرین برابرلیقی نی گورستسون و ایسدیر دئسون که کافرلر اولکلرینده، کافرلر مسلمان قادینلارین توکینی گورمک حرام دنگیل.

خانم شیرین عبادی سوزده سیاستدن اوزاخ گزیر ولی عملده رژیمدن دفاع ائدمه ایچون هتچ گورخمیر. بیرطرفدن اعلام ائدیر اگر من صلح کمیته ستین عضوی اولایدئم، خاتمییه جایزه نی تقدیم ائدریم. عبادی کویت ده چاپ اولان گازتتادا دییر: "باید بگویم این جایزه را به محمد خاتمی اعطا می کردم، زیرا به خوبی از میزان رنجها و سختیهای که وی طی ۷ سال گذشته تحمل کرده است، اطلاع دارم.!!!"

او طرفدن اسلامدا و حقوق بشر آراسیندا آیریلیق گورمیر. دتمک لازمدیر که اسلام ایکی صحبتی واردی، بیرصحبتی گورخوماخ و نصیحت دیر و اصلی صحبتله سیری احکامدیر که قرآندا گلیب و اونسا عمل ائدماخ، هامی یه اسلام حکومتنده واجب دیر که بییری تعدد زوجات دیسر و بییری ده داشینان قادینی اولدوماخدیر و کافری یر اوزوندن کوتورماخدیر و . . . اگر خانوم عبادی نین باخیشی اسلاما آیریسده و احکاملاری گورمییر اوندا بو اسلام دییر و مسلمانلارین باشینه بورک گویمماخدیر.

مینلر انسانلاری که ایران شاه لارینین واسلام جمهوریته نین حکومتی نده اعدام اولوب و شکنجه آلتیندا آرادان گدیپ و یا قادینلاری که زندانلاردا خلقی ایچون مبارزه ادیلر، خیانتکاردیگیلر بلکه قهرمانلاردیلار که خالقین مبارزه سینده اولدوز تکین ایسخلانلار.

عبادی مجلس اسلامی ده باشلیوب دانشیر: "حق داشتند جایزه نوبل را به من یعنی زن ایرانی مسلمان مدافع حقوق بشر بدهند، این جایزه از آن نیاکان ما بود و ما فرزندان آن تمدنی هستیم که با چنگ و دندان حفظش کردیم. ما تأثیر گذار در سایر تمدنها بودیم و خدمتها به تمدنهای دیگر کردیم پس تعجب ندارد که این جایزه به یکسسی از فرزندان ایران داده شود." . . . سونرا دییر که: "در اسلام مسأله اجتهاد و احکام ثانویه و مصلحت اسلامی را داریم کسه بسیاری از مشکلات جهان اسلام از این طریق حل شده است و بسیاری از نهادهای حقوقی دیگر است که از دل شریعت اسلام

شیرین عبادی شاه زامانینین قادین قاضی سی نوامبرین ۳ اینده صلح جایزه سیننی بیر میلیون دولار حقوق بشر اورگانیندن آلدی. ایسچیلرین و زحمتکش انسانلارین نظرینده مهم بونا توجه ائدمکدی که گوراخ بو جایزه کمین طرفیندن و نه ایچون وریلدی. بو تحفه دن حمایت ایدن هانسی دولتلدی. سازمان ملل که ملتله سیر آدینان استفاده ادیب و دولتلی اوزباشینا یغیبیدیر که بیر عضوی ده ایران اسلامیت جمهوریته دی که مینلر قادینلاری حق اوستونده قانا باتوروب و مین لر کمونیست ، ایسچیلری و مبارزلر سیری ائشکنجه آلتینا آپاروب و چوخلی قهرمان انسانلاری ائشکنجه آلتوندا اولدوروب. بو بین المللی اورگانی آدی فقط ملل دی ولی اوزی چوخلی چوروموش و قاتل رژیم لردن تشکئل تاپوب. بو ارگانی باشیندا دا امریکسا و انگلستان و سرماییه دار حکومتلر دایانوب. دنیانین سرماییه دارلیق سیستمی بحران آلتیندا قالیب و سازمان ملل ده بو بحرانلار اوزاخ گزه بیللمز. بیرباخیش آفریقایا لازمدیر اوزامان که انسانلاری آپارتاید رژیمیه برده لیقا چکمیشدی و اونلارین قانلارینی توکمک زمان، تحفه دن هتچ خبر یوخیدیر و جایزه نی بیر زمان ورمک لازم اولدی که آپارتاید رژیمیه برده لسه سیرین مبارزه سیننه ن گوتورولدی. آپارتاید رژیمیه داغیلان زمان، نلسون ماندلا یا ۳۰ ایله یاخین آپارتاید رژیمینده زندان چکمیشدی جساایزه لازم اولدی. بو ایش بیر سیاسی حرکت دیر که سرامیدار سیستمی اورگانلارینه ن ائدیر. الان اوروپا دولتلی ایران رژیمیه نی نجات وئرمه ایچون بو جایزه نی شیرین عبادیه وردی که هم اسلام حکومتله سیرینه حمایت السون و هم تازا اسلام حکومتی یاراتمتگ ایچون یول آچولسون که افغانستانا بیر اسلامی حکومتی یاراندی.

اولاردان کتشمیش خانوم عبادی اسلام حکومتی ندن دفاع ائدمک ایچون اوزونی اوداوییر، دنیا چالئشور که دین حکومتدن آیرولسون، خانم عبادی سی ان ان ده باش آچیق و توکلر ائشیکه مصاحبه یاپدی و ایرانا گیرجاق باشینی باغلادی که نامحرم اونون توکلر سیرینی گورمسون. خانم عبادی ده اسلامیت جمهوریته نه برابر ایکی سیاستی وار، بیراینجی سیاستی داخلیدیر که باشینی اورتمک ایسدیر و خارجه سیاستی باشینی آشماخدیر. اسلامدا واردی که کشیلرین باخیشی کافسر قادینلارا حلال دیر ولی مسلمان قادینی نا باخماخ حرامدی و مسلمان

دان اولدوزو نین ۲ اینجی سوزی

ایچون اوز آنا دلی اینجک اوخودمیور سیز؟ من کسه فسسارسی نی بیلیمیرام. بو سوز آذربایجانین چوخ لی اوشاق لارینن سوزودی که اوز آتیه لرینی گورمیوب و مدرسه دن قاچی لار بو ظلم بینن گتملیدیر.

دان اولدوزو آذربایجان ایالتی کمیته سی نین باش اورگانی اونا گتورک کی آذربایجان خالقی توز سرنوشتی نی ایینه آلسون لازیم بیلیرکی آذربایجانلی اوز آنا دلینه اورگنوب و اونا مسلط اولسون. بیز هامومیز بویولدا چالیشیب و بیری بیریمیزه یاردیم ایدملیک . عزیز آذربایجان خالقی ، دان اولدوزو سیزدن ایستیریر کی آنا دلینجه هرکیم یازیب و اوخیر اوشاخلارا اورگدسون.

آذربایجان دانشجولاری و دانش آموزلاری و معلم لاری و گازه تاچی لار بو مهم ایشده خالقی یاردوم ادیب و اداره لرده و کلاس لاردا اوز آنا دئلنده یازیب و اوخوماقلاری تشویق الیب و بو اشه سالسونلار. بونسی بیلون که رژیم هتج باشاروب بسو ایشون قاباغینی آلابلمز. آذربایجانلی لار گورگ هر یاندا اوز دلرینه دانشماغی ایستدسنلر و بو دیلده حکومت علیه نه اعلامیه ورسونلار. بو ظولم و ستم و استثمارین عامللرینی ساده لیکجه اوز آنا دلینده افشا ادیب وکارگرلر زحمتکشلرین مبارزه یوللارینا ایشیق سالون اوز آنا دلیمیزده خالقی اوز حقوقینا آشینا ادیون ، اونلاری آزادلیق ، برابرلیک و ظلم و ستم و استثمار آلتینان چیخماق ایچون مبارزیه تشویق ایدون .

ارتجاعی قوه لری شوونیست و افسراطی ناسیونالیسلری ، ایراندا و آذربایجاندا افشا ائدیپ انسانلارین سوسیالیستی آزاد و برابر دموکراتیک و رفاه وامنیتی بیز جسامعه یاراتماقا ایچون مبارزه ایتمگه تشویق ائدون .



دان اولدوزو آذربایجان سه سی ایشچیلر و زحمتکشلرین سه سی آنا دلینده یازماق و شوینیسلرین دشمن لیقی نا باخمیوب چاپ ایده جاق. اولار هر نه دییرلر دسون لر. اولار بو خالقی اوز آنا دلینی دانشماخ و یازماخ و اوخوماقدان قورخولیلار. بو خالق اوز دلینه مسلط اولمین جیک دالدا قالب و پایمال اولاجاق. چوخ لی آمارلار واردی کسه آذربایجان خلقینین اوشاقلاری مکتب دن قاچوب و اوخوماقدان ال گوتوروب و ایشه باشلیوبلار. بیز معلم دیدیر که بیز گون بیرشاگرد دن سورشدوم که نی ایچون داهی اوخی میورسان، ددی که من آنا دلین دانش میشام و اوخویوب و ناقیله گولاق آسمیشام نه ایچون اوز آنا دلی اینجک اوخودمیور سیز؟ من که فارسی نی بیلیمیرام . بو سوز آذربایجانین چوخ لی اوشاق لارینن سوزودی که اوز آتیه لرینی گورمیوب و مدرسه دن قاچی لار بو ظلم بینن گتملیدیر.

بیرشاگرد دن سورشدوم که نی ایچون داهی اوخی میورسان، ددی که من آنا دلین دانش میشام و اوخویوب و ناقیله گولاق آسمیشام نه

دان اولدوزو نین ۱ اینجی نمره سی منتشر اولاندان سونرا. عزیز هموطن لر مکتوب یولیوب بیزی چوخلی ماراخلاندیردیلار. بیز نچه آذربایجان ایشچیلر... سوری و کمونیست لریندن مکتوب یتیشیب ، بیزه خبر و مطلب گوندریب و تبریک دئیلر. چوخلاری یازیب لار کی بیز حاضیروخ سیزین یازینلاریزی ادیت ائلیب یازینچی لاریزا یاردوم اولاخ و یا آذربایجان... سان کمیته سینه قوشولوب و عضواولماق ایستیلر. بیز بو یولداشلاردان و عزیز هموطن لر دن چوخلی تشکر ائدیریک بیزه دوغوردانکی قوت وردیز. بودوستلار و یولداشلارین اللرینی سنجیب و اونلارینن الل... ریندن که لن یاردیمی قبول ادیب و آذربایجان خالقین بویوک مبارزسینی دوام ورمگه بیز سنگرده چالیشوب و ... و همکارلیخلارا افتخار ادیوب . اوز مطلب لریزی و شعر و ی... کچیپک ناغیل و گزارشلرویزی آنا دلینده (آذربایجان... دلینده) نشریه ایچون بیزه گوندرون. بیز گتچمش نمرده ده دئدیک کی بو ایلمربوی ستم بیز آذربایجانلیلاری اوز آنا دلیمیزده یازیب و اوخوماقدان محروم ادیب. ام... بوندان بتله اولده بوچتین نیه باخمیوب، دان اولدوزو آذربایجان سه سی ایشچیلر... و زحمتکشلرین سه سی آنا دلینده یازماق و شوینیسلرین دشمن لیقی نا باخمیوب چاپ ایده جاق. اولار هر نه دییرلر دسون لر. اولار بو خالقی اوز آنا دلینی دانشماخ و یازماخ و اوخوماقدان قورخولیلار. بو خالق اوز دلینه مسلط اولمین جیک دالدا قالب و پایمال اولاجاق. چوخ لی آمارلار واردی کسه آذربایجان خلقینین اوشاقلاری مکتب دن قاچوب و اوخوماقدان ال گوتوروب و ایشه باشلیوبلار. بیز معلم دیدیر که بیز گون

خبرلر

*** آدی انضباتی کمیته سپند دانشگاهی تبریزده دانشجولاری بیز یا ایکی ترمیده ن محروم ایدی. انقلاب دادگاهی تبریزده ۲ اینجی شعبه نین ریئسی بو انهام لارینان که مملکتون امنیتی نین علیه نه اقدام ادیب لر دادگاهای ایستدی. تبریز دانشگاهی ندا دانشجولار اعتصاب ال وروب و اعتراض یاپوبلار.

*** پیام السدوز هفته ده منتشر اولان نشریه که ارشاد و اسلمی ط... رفیننون انتشاراولان و " آوای صبح " ارومیادا منتشر اولان نشریه لر فرهنگ و ارشاد طرفیندن انتشارلاری آلوندور.

*** صنفی تشکیلاتی ش... سورا آدیندا، ایستدیکلرینی قضیه سینده اعلام ادیلر که بو دغه دانشگاه قاباقیندا یغماق گویوب و اعتراض لارنی بو جور اعلام اده جاخلار. زنجان دانشجولار اعلام ادیلر کسه بیزیم مسئولارینان دانشماغیمیز بیرره چاتمادی و بو یغیشماقی یولا سالدوخ اگر مشکللر گ... لولاخ آسان اولماسا ، بیز آیری یوللارا القویاجاغیق.

*** صفرخان مراسمی کرج ده داعولدی و بو مراسم صفرخانین اوینده دوام تاپدی. و محترم خانواده سی بومراسم داغلان ماغینی گورک اطلاعیه وریپ و تمام انسانلاردان عذرخواهی لبقا باشلادی.



سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
Iranian Fedaiyan
Communist League

ایشچیلر اعتراض یاپدیلا!ر!

دوشنبه گونی آبانین ۲۶ سیندا تبریزین تراکتور کس.....ارخاناسنین ماتور دوزتلدن شترکتینین ایشچیلری بونا گورثک کی بو کارخانادا عدالتله سهام ایشچیلر.....سین آراسیندا بولونمیر بیر مبارزه یه اوتورما حالتینده اتلقویدیلا.

مینو ایشچیلری اعتراض ائدیلا!ر!

خرمده رده اولان مینو شرکتینین ایشچیلری بوناگورثک کی دولت ایسدیر کی "اون" کارخاناسینی ساتوپ و اونی سرمایه دارلار اختیاریندا گوپسون اعتراض یاپدیلا و ایشچیلر دئدیلا کی اگر دولت ایسدیر بو کارخانانی واگذاراندسون پس ایشچیلر ورسون.

ارومیادانشجولاری مبارزه یه اونوردیلا!ر

ارومیادا مرضیه خوابگاهی نین الکتریسیته سینین مشکلی وار. رژیم بو خوابگاه.....سا یتیشمیوب و هر گون و گتجه لر قارانلیق وار، دانشجولار اعتراض یاپوپ و مودیرینه ن ایستیپ چراغلاری یانماغینا چ.....ساره یاپسون. بو اعتراض برابرینده مسلح قوه لری اوزل.....سیرینی یتیریپ و دانشجولاردان ایسته دیل.....سر که بو ایشدن الگوتروپ و گندسونلر. دانشجولار مقاومت گورسدندن سورا، محمود رضائی زاده مسئولارین بیری گلیب و دانشجولارا صحبت ادی و چوخلی وعده لردن سورا، دانشجولار اعتراضدان الگوتروپ و منتظر دیل.....سر که مشکل حل السون.

ارومیا دانشگاهین دوشنبه گونی آبانین ۲۶، ۴۰۰ نفر دانشجولار سلف سرویسده یتماخلارینین آشاقی اولان کیفیتیی ل.....سه اعتراض ائدیلا. دانشگاهین بویوک.....سری اونلارین ایسده دیکلارینا گتیرچه ک جواب وئرمیل.....سر. دانشجولار گونارتادان سورا جاملاری سیندیردیلا و یتماخلارینی یتره توکدیلا.

خرداد آیینان دانشگاه دا امنیتیی مأمورلار دانشجولاری آخ.....سدارماغیله و باشقا الکترونیکیی شیلر قویماغ و دانشجولاری کنترول ائدیلا. امنیتیی مأمورلار ه.....سر دانشجویا که شک ائدیلا اونون کارتینی آلوب و انضباتی کمیته یه یولیولا. بسو کنترول رمضان آیندا چوخ شده تلی قاباغا گتدیر و ۴ نفر دانشجولاردان بویاچسون رمس.....سان آییندا اروج یتماخ باهاناسینین یاخالپوبلا.



سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
Iranian Fedaiyan
Communist League

سازمانین آدرسی

Kar-co
Box 10063 s-400 70
Goteborg /Sweden
فکس
+ (46)317792571
آذربایجان کمیته سی
azer@fedayi.org
danulduzu@fedayi.org
E. mails
webmaster@fedayi.org
politburo@fedayi.org

کوردستان
کوردستان
کوردستان
کوردستان
کوردستان
kurdistan@fedayi.org

کارگران جهان متحد شوید!
بیه اول آبان ۱۳۸۲ - آذر ۲۰۰۴
نشریه سیاسی - خبری سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
شماره ۴
jahan@fedayi.org

کارگران
kar@fedayi.org

میاندوابدا معلملار اتورما یاپدولار

میاندواب شهرینده معلملار آبان آیتنین ۱۷ و ۱۸ اینده بیر سری ایستدیکلاریندان و مشکلاتلارینان اوتور بیر طومار یازوب و آموزش و پرورش مودیرینه گؤسته ریپلر. آما اونیی ضبیط ادیب. بیزده پیک ایران سایتینان بو ایستدیکلردان بیر قسمتلیرینی گؤتروپ و یازیروق :

۲- پرداخت دیون معوقه فرهنگیان بطور یکجا و ضربالعجل" شامل دو ماه مرخصی مناطق محروم، یارانه مسکن و سایر معوقه های پرداخت نشده."

۳- تعیین و نامگذاری روز سیزدهم مهرماه بعنوان روز جهانی معلم و همسویی و همگامی با سایرملل دنیا.

۴- پرداخت حقوق ماهیانه بطورمنظم و به موقع.

۷- تکریم پرسنل از طریق ارائه خدمات و تسهیلات تکریمی و ارزشی به آنان" ایجاد باشگاه ها و خانه های فرهنگیان، تشکیل اردوگاههای تفریحی جمعی و خانوادگی، اهدا جوائز به دانش آموزان ممتاز فرهنگیان، توسعه و افزایش کس.....انونهای فرهنگی غیروقت آموزشی برای فرزندان فرهنگیان و... مثل سایر ادارات."

۱۳- پرداخت حقوق مکفی و حمایت مالی و معنوی لازم از فرهنگیان باز نشسته جهت تأمین روانی آنان و استفاده از توان مشاوره ای و تخصصی آنها در عرصه های علمی و فرهنگی جامعه در دوره بازنشستگی بنا به تمایل شخصی آنان.

۱۴- فراهم ساختن زمینه های لازم جهت تأسیس تشکلهای صنفی منطقه ای فرهنگیان از طریق رفع موانع دست و پاگیر اداری.

۱۷- افزایش حقوق فرهنگیان بسه صورت فصلی با توجه به ضریب تورم اقتصادی جامعه.

فرهنگی لر اعلام ادیبلر که اگسر بیزیم ایستدیکلریمیزه باخان اولماسا، قطعنامه لرینده گتیریبلرکه: "چناچه موارد بندهای مربوط به پرداخت معوقه دو ماه مرخصی مناطق محروم و یارانه مسکن فرهنگیان تا مهلت تعیین شده ۱۵-۹-۸۲ پرداخت نگرده ما خود را ملزم به نوعی اعتراض و قهر با توسل به عدم حضور در کلاسهای درس، عدم برگزاری امتحانات و عدم حضور در حوزه های تصحیح اوراق امتحانات نهائی و عدم همکاری در اجرای هر نوع انتخابات کشوری خواهیم دانست."